

# ذو النورين عثمان بن عفان رضي الله عنه

مؤلف:

سيد محب الدين خطيب

مترجم:

عبدالقادر ترشابی

ذو النورین عثمان بن عفان <small>رضی اللہ عنہ</small>	عنوان کتاب:
ذو النورین عثمان بن عفان	عنوان اصلی:
سید محب الدین خطیب	مؤلف:
عبدالقادر ترشابی	مترجم:
تاریخ اسلام - اهل بیت، صحابه و تابعین	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری	تاریخ انتشار:
	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

- فهرست مطالب.....أ
- تولد ..... ۱
- مسلمان شدن وی ..... ۵
- هجرت به حبشه..... ۹
- گوشه‌های از اخلاق، فضایل و شخصیت وی ..... ۱۳
- چاه رومه ..... ۱۳
- خریدن زمین برای توسعه مسجد نبوی..... ۱۵
- دوران خلافت..... ۱۷
- چرا عثمان خویشاوندانش را روی کار آورد؟..... ۱۸
- چگونه به خلافت رسید؟..... ۲۱
- خطبه عثمان پس از رسیدن به خلافت ..... ۲۴
- تجزیه و تحلیل سخنرانی خلافت ..... ۲۵
- موضع‌گیری عثمان در برابر عبیدالله بن عمر در حادثه کشته شدن  
هرمزان ..... ۲۷
- عثمان و ابوذر رضی الله عنهما ..... ۲۸
- ابوذر و ابن سینا..... ۳۰

- عثمان رضی اللہ عنہ در قفس اتهام ..... ۳۳
- (۱) جریان حکم بن ابی العاص ..... ۳۳
- (۲) عثمان یک پنجم خمس را به عبدالله بن ابی سرح داد ..... ۳۵
- سعد کیست؟ ..... ۳۶
- نامه ساختگی ..... ۳۷
- روی کار آوردن خویشاوندان ..... ۴۰
- آثار انعطاف پذیری عثمان رضی اللہ عنہ ..... ۴۱
- ولید بن عقبه استاندار کوفه ..... ۴۴
- آیة ششم سورة حجرات ..... ۵۰
- مصحف عثمان رضی اللہ عنہ ..... ۵۲

## تولد

عثمان بن عفان رضی الله عنه سال ششم عام الفیل در مکه مکرمه در یکی از قدرتمندترین تیره‌های قریش از نظر نسب موقعیت اجتماعی ثروت و تعداد افراد دیده به جهان گشود. پدرش عفان فرزند ابولعاص فرزند امیه فرزند عبدالشمس فرزند عبد مناف فرزند قصی است و قصی بنیانگذار مکه پیرامون کعبه و حرم آن است و مجد و بزرگی قریش بوسیله وی شکل گرفت بطوریکه شاعر درباری وی می‌گوید:

أبوکم قصی کان یدعی مجمّعاً به جمع الله القبائل من فھر  
(پدر شما قصی «جمع کننده» خوانده می‌شود زیرا بوسیله او خداوند قبائل فھر را یکپارچه نمود).

نسب عثمان رضی الله عنه با نسب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تلاقی پیدا می‌کند و عبدمناف جد مشترک آندو بشمار می‌رود و مادر عثمان رضی الله عنه اروی دختر کریز است و کریز فرزند ربیعہ فرزند حبیب فرزند عبد شمس فرزند عبد مناف فرزند قصی است در نتیجه نسب مادر عثمان رضی الله عنه هم با نسب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تلاقی پیدا می‌کند و عبد مناف جد مشترک هر دو بشمار می‌رود.

بلکه خویشاوندی مادر عثمان رضی الله عنه با رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار نزدیک‌تر از این است زیرا وی از طرف مادرش هاشمی است او دختر بیضاء ام حکیم دختر عبد المطلب فرزند هاشم فرزند عبد مناف فرزند قصی است پس مادر عثمان رضی الله عنه دختر عمه رسول الله صلی الله علیه و آله است. ملاحظه می‌کنیم که وی خویشاوندی بسیار نزدیکی با پیامبر کامل ترین رسالات دارد.

اروی مادر عثمان خواهری بنام سعدی داشت که همان روزهای اول دعوت اسلام را پذیرفت و وی بسیار علاقه مند بود که خداوند خواهرزاده اش عثمان را به اسلام هدایت نماید و بدنبال آن دختر پیامبر اکرم رقیه را خواستگاری نموده و این مطلب باعث سعادت وی گردد و بدین ترتیب پیوند خویشاوندی میان دوشاخهٔ بنی هاشم و بنی عبد شمس مستحکم گردد. چنانچه سرانجام این آرزوی وی برآورده گردید.

عثمان رضی الله عنه از حسن صورت و سیرت برخوردار بود و بسیاری از صفات خوب در او جمع شده بود، درکنار راستگویی که اخلاق افرادی امثال وی از اهل مکه بود وی فردی بسیار با حیا، بردبار، با سخاوت و مهربان بود به همین خاطر قریش همگی از همان اول وی را دوست داشتند و دوستی وی ضرب المثل شده بود بطوریکه مادران کودکانشان را در گهواره مورد خطاب قرار می دادند و برای خوشحال شدن آنها با شفقت و مهربانی به آنها می گفتند:

أحببک و الـرحمن حبب قریش عثمان  
(سوگند به خدا تو را دوست دارم همانطوریکه قریش عثمان را دوست دارند).

و هنگامیکه عثمان رضی الله عنه دعوت پیامبر انسانیت را می شنید که عبارت از دعوت بسوی ارزش‌های اخلاقی بود هیچ یک از این ارزش‌ها برای وی بیگانه و ناشناخته نبود بلکه از بسیاری از صفاتی را که دعوت مطرح می کرد برخوردار بود و همین صفات اخلاقی باعث محبوبیت وی نزد قریش شده بود تا جایی که زنان قریش برای بیان محبت و دوستی جگر گوشه هایشان محبت نسبت به عثمان رضی الله عنه را مثال می زدند .

اینگونه بود که عثمان از همان آغاز ظهور دعوت اسلامی با توجه به اخلاقی که خداوند به وی عنایت کرده بود و قرابت و خویشاوندی که با

---

---

رسول الله ﷺ داشت احساس خوبی نسبت به دعوت اسلامی داشت و همین اخلاق خوب، گرایش‌های روحی و آمادگی عثمان رضی الله عنه برای پذیرش دعوت راه را هموار نمود تا وظیفه اولین دعوت‌گر رسالت محمدی ابوبکر آسان گردد و وی بتواند دل عثمان را بدست آورد و بدینگونه عثمان از اولین گروه مومنان به آخرین رسالت آسمان به زمین قرار گیرد.

آنچه خواندید خلاصهٔ پیدایش عثمان بود در این پیدایش ملاحظه می‌کنیم که خداوند عثمان را از هر نظر آماده کرده بود تا یکی از پایه‌های اولیه ساختمان اسلام قرار گیرد.





## مسلمان شدن وی

عثمان مانند سائر جوانان قبیله اش مشغول تجارت بود و ابوبکر از تاجران بزرگ مکه بود و از محبوبیت زیادی برخوردار بود، کسانی را که به آن‌ها اعتماد می‌کرد به اسلام دعوت می‌کرد با عثمان ارتباط تجاری داشت و در این میان از جریانات وی و اخبار شهر هم صحبت می‌شد در آن روز مهمترین اخبار شهر قیام رسول الله ﷺ بود که مردم را به رسالت خود دعوت می‌داد. ابوبکر چند جلسه با عثمان برای طرح دعوت در کنار کعبه برگزار نمود.

حافظ بن حجر در کتاب «الاصابه» به نقل از کتاب «شرف المصطفی» نوشته ابوسعید نیشابوری می‌گوید: محمد بن عمرو بن عثمان ملقب به دیباج از پدرش و او از جدش روایت می‌کند که: جد اعلایش امیرالمومنین عثمان بن عفان فرمود: من و ابوبکر با هم جلسه ای داشتیم روزی آمدم که وی تنها نشسته است و کسی نزد او نیست من هم کنار او نشستم با نگاه به من احساس کرد به چیزی فکر می‌کنم. از من پرسید: به چه چیزی می‌اندیشی؟ - وی فردی مهربان بود- من وی را از ماجرای که از خاله ام شنیده بودم مطلع ساختم، به من گفت: وای بر تو ای عثمان! تو مردی عاقل و دور اندیشی، حق و باطل را تشخیص می‌دهی، آیا بت‌هایی را که قومت مشغول پرستش آن‌ها هستند سنگ‌هایی کر و لال نیستند که نمی‌شنوند و نمی‌بینند و نمی‌توانند نفع و ضرری برسانند؟ گفتم: بلی، سوگند به خدا که سخن شما درست است.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: سوگند به خدا خاله‌ات راست می‌گوید، محمد بن عبدالله را خداوند مبعوث کرده است تا پیامش را به خلق خدا برساند، آیا نزدش می‌روی و به سخنانش گوش فرا نمی‌دهی؟ گفتم: بلی. دیری نگذشت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد، بمحض اینکه چشم ابوبکر به آن حضرت افتاد از جایش برخاست و در گوشی به او چیزهایی گفت. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله نشست و روی به من کرد و گفت: ای عثمان، دعوت خدا را اجابت کن تا به بهشت برسی زیرا من رسول خدا به سوی تو و همه خلق خدا هستم. عثمان رضی الله عنه می‌گوید: سوگند به خدا، هنگامی که سخنان آن حضرت صلی الله علیه و آله را شنیدم نتوانستم خود را کنترل نمایم، فوری مسلمان شدم که هیچ معبودی بجز خدای یکتا نیست و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده خداست و بعد از مدتی با رقیه (دختر رسول اکرم صلی الله علیه و آله) ازدواج نمودم.

زیرا سعدی، خاله عثمان رضی الله عنه پشت سر قضیه بود و بسیار علاقه مند بود که عثمان رضی الله عنه با رقیه رضی الله عنها ازدواج نماید.

حافظ بن حجر رحمته الله بعد از اینکه سخنان فوق را از زبان عثمان رضی الله عنه از کتاب «شرف المصطفی» در شرح حال سعدی دختر کریز نقل می‌کند، می‌فرماید: «بهترین همسرانی که بشریت به خود دیده است رقیه و همسرش عثمان هستند». خادم عثمان رضی الله عنه، ابوالقدام می‌گوید: روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله هدیه ای توسط شخصی برای عثمان رضی الله عنه فرستاد، آن شخص هنگام بازگشت تأخیر نمود، رسول الله صلی الله علیه و آله از وی پرسید: چه چیزی باعث تأخیر تو گردید؟ آیا به عثمان و رقیه نگاه نمی‌کردی؟

سعدی دختر کریز، خاله عثمان رضی الله عنه درباره اسلام آوردن عثمان و ازدواج با دختر رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید:

هدی الله عثمان الصفي بقوله      فأر شده، والله يهدي إلي الحق  
فتابع بالرأي السديد محمداً      وكان ابن أروي لا يصد عن الحق  
وانكحه المبعوث إحدی بناته      فكان كيدر مازج الشمس في الأنتق  
فداءك يا ابن الهاسمين مهجتي      فأنت امين الله ارسلت في الخلق

حافظ ابو عمر بن عبدالبر در کتابش «الاستيعاب» می گوید: بعضی گفته اند: نتیجه ازدواج عثمان ورقیه رضی الله عنها فرزند پسر بنام عبدالله بود که فوت کرد. بعد از آن فرزند دیگری بنام عمرو بدنبا آمد و عثمان به اسم همین فرزند کینه اش را انتخاب کرد تا اینکه از دنیا رفت .  
این، آن چیزی است که در تاریخ درباره ازدواج عثمان رضی الله عنه با دختر رسول اکرم صلی الله علیه و آله، رقیه رضی الله عنها ذکر گردیده است.



## هجرت به حبشه

بعد از اینکه عثمان رضی الله عنه مسلمان شد و با دختر رسول اکرم صلی الله علیه و آله ازدواج نمود مسلمان‌ها در مکه تحت فشار قرار گرفتند زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبلاً در دعوت قریش بسوی اسلام از لطف و نرمی استفاده می‌کرد اما با گذشت زمان، بت‌ها و معبودان باطل را به باد انتقاد گرفت. قریش هم دست بدست هم دادند و با مسلمانان بشدت مخالفت کردند و از هر گونه آزار و اذیتی دریغ نورزیدند. ابن اسحاق می‌گوید: هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشکلات و مصائب یاران خویش و عافیت خود را بخاطر جایگاهی که نزد خداوند و عمویش ابوطالب داشت، مشاهده نمود و متوجه شد که کاری از دست وی ساخته نیست به صحابه (رضوان الله علیهم اجمعین) گفت: شما می‌توانید به سرزمین حبشه هجرت کنید زیرا حبشه پادشاهی عادل دارد که به کسی ظلم روا نمی‌دارد. آنچه مسلم است هجرت به حبشه زمانی صورت گرفت که رسول الله صلی الله علیه و آله در شعب ابوطالب و در حمایت عمویش ابوطالب به سر می‌برد. عبدالملک بن مروان در دوران خلافتش نامه ای به عروه بن زبیر نوشت و از وی درباره هجرت به حبشه پرسید. عروه در جواب نامه وی چنین نوشت: «هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله قومش را بسوی نور و هدایتی که از طرف پروردگار به وی نازل شده بود، فراخواند در وهله اول زیاد از دعوت فاصله نگرفتند و نزدیک بود سخنش را بپذیرند تا زمانیکه آن حضرت صلی الله علیه و آله طاغوت‌های آن‌ها را زیر سؤال برد و گروهی از سرمایه‌داران قریش از طائف آمدند در این هنگام آن‌ها که مخالفت خود را آغاز کردند، سر سخنانه مخالفت کردند، نارضایتی خود را از سخنانش آشکار کردند. و با پیروان آن

حضرت رضی الله عنه عداوت و دشمنی کردند. در نتیجه بجز تعداد اندکی، عموم مردم از وی روی گردانی نمودند و آن حضرت رضی الله عنه را رها کردند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله مدتی را چنین سپری کرد بعد از آن قریش در یک رایزنی تصمیم گرفتند که فرزندان، برادران و اقوام خود را که از رسول صلی الله علیه و آله پیروی می‌کنند، شکنجه و اذیت و آزار نمایند اینجا بود که پیروان اسلام دچار فتنه‌ای بزرگ شدند و آزمایش سختی را پشت سر گذاشتند، بسیاری از مسلمانان شکنجه شدند و بسیاری را هم خداوند محفوظ نگه داشت. رسول الله صلی الله علیه و آله با مشاهده این وضعیت به مسلمانان دستور داد تا به حبشه هجرت نمایند. در حبشه پادشاهی نیکوکار بنام نجاشی حکومت می‌کرد که در آن سرزمین به کسی ظلم و ستم نمی‌شد. همچنین سرزمین حبشه مرکز تجارتی برای قریش بود آن‌ها به آنجا می‌رفتند و به تجارت و داد و ستد می‌پرداختند و از این طریق ربح و فایده زیادی کسب می‌کردند. آن‌ها در آنجا احساس امنیت می‌کردند لذا مرکز تجارتی خوبی برای قریش بشمار می‌رفت، رسول الله صلی الله علیه و آله هم به یارانش دستور داد تا به حبشه هجرت نمایند.

ابوجعفر طبری می‌گوید: در باره تعداد کسانی که در هجرت اول به حبشه هجرت کردند، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی می‌گویند: برای نخستین بار یازده مرد و چهار زن هجرت کردند که نام آن‌ها عبارتند از:

(۱) عثمان بن عفان رضی الله عنه (۲) رقیه رضی الله عنها، دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و همسرش عثمان رضی الله عنه (۳) ابوحدیفه ابن عتبّه ابن ربیعہ اموی (۴) سهیلہ دختر سهل ابن عمرو ابوحدیفه، (۵) مصعب بن عمیر از بنی عبدالدار، آن‌ها کلیدداران کعبه بودند (۶) عبدالرحمن بن عوف زهری (۷) ابوسلمه بن عبدالاسد مخزومی (۸) ام سلمه دختر ابوامیه مخزومی، همسر ابوسلمه (۹) عثمان بن مظعون جمحی (۱۰) عمر بن ربیعہ عنزی از هم پیمانان بنی عدی بن کعب

(۱۱) لیلی دختر ابو حثمه، همسر عامر بن ربیع (۱۲) ابوسیره ابن ابی رهم عامری (۱۳) حاطب بن عمرو بن عبد شمس (۱۴) سهیل بن بیضاء از قبیله بنی حارث بن فهر (۱۵) عبدالله بن مسعود، حلیف بنی زهره.

افراد نام برده سواره و پیاده از مکه خارج شدند تا اینکه به جایی بنام «شعیبه» رسیدند و این توفیق الهی بود که مسلمانان لحظه‌ای به «شعیبه» رسیدند که دو کشتی برای حمل کالای تجارتي آنجا بود مسلمانان با این کشتی سوار شدند و با پرداخت نصف دینار بعنوان کرایه بسوی حبشه هجرت کردند. قریش به تعقیب مهاجرین پرداختند اما زمانی که قریش به ساحل دریا رسیدند مسلمانان سوار کشتی شده بودند و منطقه را ترک کرده بودند و قریش به هیچ کس دسترسی پیدا نکرد. مهاجرین می‌گویند: ما به سرزمین حبشه رفتیم، چه همسایگان خوبی در حبشه داشتیم از نظر دینی احساس امنیت می‌کردیم و بدون اینکه شکنجه و و اذیت و آزارشویم یا سخنان ناگواری بشنویم به عبادت خدا می‌پرداختیم.

عالمه طبری می‌گوید: اولین مسلمانی که از بنی امیه هجرت کرد عثمان بن عفان رضی الله عنه بود در حالی که همسرش رقیه دختر رسول صلی الله علیه و آله وی را همراهی می‌کرد.

حافظ ذهبی در کتاب «تاریخ الاسلام» بروایت از انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: عثمان رضی الله عنه با رقیه دختر رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسوی حبشه هجرت کرد و کسی از آن‌ها اطلاع نداشت، زنی از قبیله قریش نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! من دامادت را با همسرش دیدم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آن‌ها را چگونه دیدی؟ زن گفت: عثمان را دیدم که همسرش را بر الاغی سوار کرده و خودش مهار الاغ را گرفته و می‌رود. رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: خدا

---

---

همراهشان باشد، عثمان اولین کسی است که بعد از لوط علیه السلام با خانواده اش هجرت می کند.



## گوشه‌های از اخلاق، فضایل و شخصیت وی

بردباری، وقار، شفقت، عبادت طولانی، سخاوت، مروت، عدالت و حب عافیت دین و دنیا برای فرد و جامعه از بارزترین صفات اخلاقی ذوالنورین، عثمان رضی الله عنه، بشمار می‌رفت.

عبدالله بن مبارک رضی الله عنه روایت می‌کند که زبیر بن عبدالله فرمود: مادر بزرگم- وی خادم عثمان رضی الله عنه بود- به من گفت: عثمان رضی الله عنه هیچ یک از خانواده اش را از خواب بیدار نمی‌کرد البته اگر کسی بیدار بود وی را صدا می‌کرد تا آب وضو برایش بیاورد.

و وضو و نماز عثمان رضی الله عنه گویا وضو و نماز رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. در کتب حدیث هم آمده است که چگونه مردم وضو گرفتن رسول الله صلی الله علیه و آله را از وضو گرفتن عثمان رضی الله عنه می‌آموختند.

### چاه رومه

اینکه به بیان نمونه ای از سخاوت عثمان رضی الله عنه بعد از هجرت به مدینه می‌پردازیم. در مدینه چاهی بنام چاه رومه وجود داشت که صاحب آن یک نفر یهودی بود. مسلمانان آب شرب نداشتند و نیاز مبرم به آب این چاه داشتند، آن شخص یهودی هم از دادن آب به آنها امتنا می‌ورزید مگر اینکه پول گزافی پرداخت نمایند، پرداختن چنین مبلغ بالایی هم برای مسلمانان طاقت فرسا بود، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی حاضر است چاه رومه را بخرد و وقف مسلمانان نماید تا به راحتی از آب آن استفاده نمایند و در عوض از مشروبات بهشت بهره مند گردد؟ عثمان رضی الله عنه نزد یهودی رفت و

درباره قیمت چاه با او گفتگو کرد، یهودی حاضر نشد چاه را بطور کامل بفروشد. عثمان رضی اللہ عنہ نصف چاه را به دوازده هزار درهم خرید و وقف مسلمانان کرد و به یهودی گفت: هر چه تو می خواهی یا اینکه بالای چاه دو ریسمان می گذاریم و با آن ها آب بیرون می کشیم، یا اینکه یک روز من از آب چاه استفاده می کنم و یا تو یک روز از آب چاه استفاده می کنی. یهودی گفت: یک روز شما استفاده می کنید و یک روز من استفاده می کنم. هنگامی که نوبت عثمان رضی اللہ عنہ رسید مسلمانان به اندازه ای آب برمی داشتند که برای دو روز آن ها کافی بود. وقتیکه یهودی این وضعیت را دید به عثمان رضی اللہ عنہ گفت: تو چاهم را خراب کردی، حالا که چنین است نصف دیگرش را هم بخر. عثمان رضی اللہ عنہ نصف دیگر چاه را هم به هشت هزار درهم خرید و اینگونه همه چاه به مسلمانان تعلق گرفت و آن ها هر روز مجانی و بدون هیچ مشکلی از آب آن چاه استفاده می کردند.

اما می توان جز شگفتی های سرنوشت و مردم در مکافات احساس و مروت مردان زمانی را به یاد بیاوریم که آشوبگران فتنه جو امیر المومنین، عثمان رضی اللہ عنہ را محاصره کردند و نگذاشتند از آب چاه رومه استفاده نماید در نتیجه عثمان بالای خانه اش آمد و خطاب به آشوبگران گفت: السلام علیکم. اما هیچ کس به وی پاسخی نداد. پس خطاب به کسانی که از مسلمانان نخستین آنجا حضور داشتند، گفت: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا شما می دانید که من چاه رومه را از پول شخصی ام خریدم و ریسمان و دلو خود را مانند ریسمان و دلو سایر مسلمانان قرار دادم؟ گفتند: بلی. عثمان رضی اللہ عنہ فرمود: پس چرا امروز نمی گذارید از آب آن استفاده کنم و من با آب شور افطار می کنم؟! این سؤال به این خاطر بود که عثمان رضی اللہ عنہ

روزه بود و وقتیکه می‌خواست افطار کند فقط به آب شور چاه داخل خانه اش دسترسی داشت.

### خریدن زمین برای توسعه مسجد نبوی

هنگامی که تعداد مسلمانان بعد از هجرت به مدینه رو به افزایش گذاشت و مسجد نبوی برای مسلمانان تنگ شد و گنجایش بیشتری نداشت، رسول الله ﷺ فرمود: چه کسی مسجد ما را توسعه می‌دهد؟ عثمان رضی الله عنه جای پنج ستون از زمین کنار مسجد را خرید و مسجد را توسعه داد تا مسلمانان در آن جای گیرند.

و هنگامی که زمان فتنه فرا رسید، آشوبگران این اواخر نمی‌گذاشتند در مسجد نبوی نماز بخواند. همان مسجدی که از مال خودش آن را توسعه داده بود و حداقل حق نماز خواندن در آن را داشت چنانچه از زمان هجرت تا زمان وفات رسول اکرم ﷺ نزدیک به رسول الله ﷺ نماز می‌خواند، عثمان آشوبگران را مخاطب قرار داده، آن‌ها را سرزنش کرد و از آن‌ها پرسید: آیا قبل از اینکه شما مرا از نماز خواندن در این مسجد جلوگیری کنید تاکنون مسلمانی جلوگیری شده است؟

رسول الله ﷺ در غزوه تبوک که غزوه عسره نیز نامیده می‌شد زیرا زمانی اتفاق افتاد که گرما شدت گرفته بود، میوه‌ها رسیده بود، سایه‌ها دل انگیز بود و مردم دوست داشتند در میان میوه و سایه باغ‌ها زندگی کنند و نمی‌خواستند در این گرمای و خشک‌سالی از باغ‌ها روی گردانی نمایند. سرمایه داران را برای انفاق و تبرع سواری برای حمل و نقل مجاهدان در راه خدا تشویق نمود. در آنروز بسیاری از سرمایه داران برای دسترسی به اجر و ثواب انفاق نمودند و در این میان عثمان انفاق بزرگی نمود بطوریکه هیچ کس به اندازه او انفاق نکرد. تعداد شترانی که عثمان برای سپاه عسره

تدارک دید به نهصد و پنجاه شتر رسید و با تقدیم پنجاه اسب، هزار عدد را تکمیل کرد. و در پایان این تعداد را افزایش داد تا جائی که انفاق وی به هزار شتر و هفتاد اسب رسید.

جا دارد فرد مسلمانان مقایسه ای بین این انفاق زیاد عثمان رضی الله عنه و وضعیت وی در روزی که به شهادت رسید و نیاز داشت تا با چیزی برای به خاک سپردن حمل شود، انجام دهد. چگونه حمل شد؟ و نیکوکاران چگونه او را بطور مخفی و پوشیده بخاک سپردند؟ روشی که به هیچ وجه مورد رضایت خدا و مؤمنان واقعی نبود.

## دوران خلافت

در دوران خلافت عثمان سرزمین‌های زیادی فتح گردید، پرچم اسلام در هر گوشه و کناری به اهتزاز درآمد، لشکر اسلام از «دربند» جایی که دروازه دروازه‌ها نامیده می‌شد و دولت قدرتمند کسری در درخشان‌ترین دوران خود به آنجا نرسیده بود، عبور کرد و سرزمین‌های روسیه (کشورهای مسلمان تازه استقلال یافته اتحاد جماهیر شوروی) رسید.

امت در رفاه آسایش و عدالت و انصاف بسر می‌برد. سدی از سری بن یحیی و او از ابن سیرین روایت می‌کند که ابن سیرین فرمود: در زمان عثمان رضی الله عنه سرمایه مردم بشدت بالا گرفت - سرمایه آن زمان فقط طلا و نقره بود- بطوریکه برای یک کنیز به اندازه وزن آن طلا پرداخت گردید و یک اسب به صد هزار درهم فروخته شد و یک درخت خرما در برابر هزار درهم معامله گردید.

حسن بصری رضی الله عنه می‌فرماید: من شنیدم که عثمان رضی الله عنه در سخنرانش می‌فرماید: ای مردم! انتقاد شما از من چیست در حالی که شما هر روز در راه خدا اتفاق می‌کنید؟

من گواهی می‌دهم که منادی عثمان رضی الله عنه صدا می‌زند: ای مردم! فردا بیایید و عطایای خویش را دریافت دارید، مردم می‌رفتند و عطایای خویش را بطور کامل دریافت می‌کردند. ای مردم! فردا صبح بیایید غذای خود را بگیرید، مردم می‌رفتند و غذایشان را بطور کامل دریافت می‌کردند. تا جائی که که من خودم شنیدم که منادی صدا می‌زد: فردا صبح بیایید پوشاک

بگیرید. مردم می‌رفتند و زیور آلات می‌گرفتند. ای مردم! فردا صبح بیایید روغن و غسل دریافت دارید.

حسن بصری رضی الله عنه می‌گوید: رزق و روزی و خیر و برکت از هر طرف می‌بارید، صلح و آشتی همه جا حاکم بود، هیچ مسلمانی از مسلمان دیگر نمی‌ترسید، بلکه مسلمان، مسلمان را دوست داشت، کمک و یاری اش می‌کرد و با یگدیگر محبت و مودت تقسیم می‌کردند پس اگر انصار بر این ترجیح منزلت صبر می‌کردند - یعنی همان طوری که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وصیت کرده بود - همان بخشش و رزقی که از آن برخوردار بودند برایشان کافی بود اما آن‌ها صبر نکردند با شمشیر به دستان، شمشیر کشیدند، نتیجه اش این شد که شمشیر برای کفار به غلاف نهاده شد و برای مسلمانان برهنه گردید!!

### چرا عثمان خویشاوندانش را روی کار آورد؟

سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب از پدرش یقنی عبدالله بن عمر روایت می‌کند که ایشان فرمود: مردم نسبت به اموری از عثمان انتقاد کردند که اگر آن کارها را عمر انجام می‌داد آن‌ها را عیب نمی‌دانستند. شاید عبدالله بن عمر اشاره به این دارد که عثمان خویشاوندانش را از قبیله بنی امیه روی کار آورد، واقعیت این است که بنی امیه اهل کفایت و درایت و کاردان بودند و سیاست حکومت داری را خوب می‌دانستند حتی رسول الله اولین کسی است که بنی امیه پست و مسؤولیت داد و هر کجا آن‌ها مسؤولیتی داشتند خیر و برکت و رزق و عدالت همه ویژگی‌هایی که حسن بصری رحمه الله برای جامعه در دوران خلافت عثمان برشمرد، برخوردار بود. صاحب منصبان دوران خلافت عثمانس یا فاتحان پیروزی بودند که نظیر نداشتند و یا استاندارانی عادل و بردبار بودند که نمونه آن‌ها یافت نمی‌شد. بعد از

جنگ جمل هنگامی که علی عبدالله بن عباس رضی الله عنه را بعنوان استاندار بصره معرفی کرد، مالک اشتر خشمگین شد و گفت: فلانی استاندار بصره است، فلانی استاندار یمن است و فلانی استاندار حجاز است پس برای چه ما شیخ - یعنی ما ذوالنورین رضی الله عنه را کشتیم؟ وی از اینکه علی خویشاوندانش را روی کار آورده بود، ناراحت و خشمگین بود، اسبش را سوار شد و راه کوفه را در پیش گرفت. علی وقتی وضعیت را چنین دید، کارهایش را رها کرد و خود را سریع به مالک اشتر رساند تا مبادا همان فتنه ای را که علیه عثمان رضی الله عنه تدارک دیده بود و طراحی کرده بود علیه وی نیز طراحی کند.

حکومت عادلانه عثمان، روش مشفقانه وی در حکومت داری، توسعه آشکار جهاد و فتوحات و ورود گروه گروه مردم به دین اسلام، همگی اینها باعث گردید تا مدت خلافت عثمان رضی الله عنه در پخش و نشر اسلام بی نظیر جلوه نماید. البته این، شایسته عثمان بود و این همان چیزی بود که رسول ختمی مرتبت صلوات الله و سلامه علیه به آن امیدوار بود و برایش دعا می کرد. همان پیامبری که از طریق وحی می دانست که عثمان به شهادت خواهد رسید و وارد بهشت خواهد گردید.

امام ترمذی رحمته الله از طریق یکی از تابعین بزرگوار بنام حارث بن عبدالله روایت می کند که طلحه بن عبدالله - یکی از عشره مبشره یعنی ده نفری که به بهشت بشارت داده شده اند - گفت: رسول فرمود: «هر پیامبری رفیقی دارد و رفیق من عثمان است».

در کتاب «فضائل صحابه» صحیح امام مسلم بروایت از عائشه صدیقه رضی الله عنها آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره عثمان فرمود: «آیا من شرم و حیا نکنم از کسی که فرشتگان از او شرم و حیا دارند».

نزال ابن سبره می‌گوید: به علی ابن ابی طالب گفتم: درباره عثمان رضی الله عنه برای من بگو. علی فرمود: «وی شخصی است که در ملاً اعلیٰ ذوالنورین خوانده می‌شود».

از مهلب بن ابوصفره پرسیدند: چرا به عثمان ذوالنورین گفته می‌شد؟ جواب داد: زیرا بجز عثمان رضی الله عنه هیچ کس دو دختر یک پیامبر را به نکاح خود در نیاورده است.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ثبوت رسیده است که فرمود: از پروردگار پرسیدم که هر کس داماد من می‌شود و یا من داماد او می‌شوم، داخل جهنم نگرداند.

در صحیح بخاری آمده است که نافع از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که ایشان فرمود: ما در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله با ابوبکر رضی الله عنه هیچ کس را مساوی و برابر قرار نمی‌دادیم بعد از وی، عمر و بعد هم عثمان رضی الله عنه را از دیگران برتر می‌دانستیم و سایر اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله یکی را بر دیگری قضیلت نمی‌دادیم.

هنگامی که با عثمان رضی الله عنه برای خلافت بیعت شد، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرمود: چون با بهترین خودمان بیعت کرده ایم پروائی نداریم یا کوتاهی نکرده ایم.

بعد از اینکه عثمان دار فانی را وداع گفت، علی ابن ابی طالب درباره وی چنین فرمود: «کان عثمان اوصلنا للرحم، وکان من الذین آمنوا ثم اتقوا، والله یحب المحسنین».

(عثمان رضی الله عنه بیشتر از همه ما صله رحمی کرد و از جمله کسانی بود که ایمان آوردند و راه تقوا و نیکوکاری را درپیش گرفتند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد).



و بعد از اینکه عثمان به شهادت رسید، چنین فرمود، کسی که از دین عثمان رضی الله عنه اظهار برائت نماید از ایمان برائت جسته است. من به خدا سوگند می‌خورم که در قتل عثمان رضی الله عنه هیچ دستی نداشتم و دستور به کشتن او ندادم و راضی به این کار هم نبودم.

عملکرد علی رضی الله عنه در زمان محاصره عثمان رضی الله عنه توسط شورشیان سخنان وی را تأیید می‌کند چنانچه دو فرزندش، حسن و حسین رضی الله عنهما را دستور داد تا از عثمان رضی الله عنه نگهبانی و حراست نموده از او دفاع نمایند و در حد توان با وی همکاری کنند. در پایان ماجرا یعنی روزی که عثمان رضی الله عنه به شهادت رسید، حسن یکی از مدافعانی بود که زخمی گردید.

موسی بن طلحه می‌گوید: «نزد عائشه رضی الله عنها آمدم و از او درباره عثمان رضی الله عنه پرسیدیم. وی فرمود: بنشینید تا از آنچه بر سر او آوردید، صحبت کنم: ما سه انتقاد از عثمان رضی الله عنه داشتیم - عائشه رضی الله عنها آن سه انتقاد را ذکر نکرد - عده ای به سراغ وی رفتند و او را - از گناه - صاف کردند همان طوری که لباس با صابون پاک می‌شود آن‌ها سه هتک حرمت کردند: حرمت شهر مدینه حرمت ماه حرام و حرمت خلافت را شکستند در حالی که بیشتر از همه صله رحمی می‌کرد، از همه پرهیزگارتر بود، خداوند برای همیشه از او راضی باد».

### چگونه به خلافت رسید؟

در صحیح بخاری حدیث شماره (۳۷۰۰) بروایت عمرو بن میمون رضی الله عنه چنین آمده است: هنگامیکه امیرالمومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه مجروح گردید، مردم به وی گفتند: ای امیرالمومنین! وصیت کن، جانشین تعیین کن. عمر رضی الله عنه فرمود: «من کسی را شایسته تر برای خلافت سراغ ندارم از آن

افرادی که رسول الله صلی الله علیه و آله فوت کرد در حالی که از آن‌ها خشنود و راضی بود» بعد از آن، علی ابن ابی طالب، عثمان بن عفان، زبیر بن عوام، طلحه بن عبدالله، سعد ابن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنهم را نام برد و فرمود: عبدالله بن عمر در جلسه شما شرکت می‌کند.

اگر سعد به امارات رسید مسئله تمام است و اگر هر کدام از شما به امارات رسید از سعد کمک بگیرد زیرا من سعد را بخاطر ناتوانی یا خیانت بر کنار نکردم - مدائنی این جملات را افزوده است: من معتقدم که خلافت به عثمان یا علی رضی الله عنهما می‌رسد، اگر عثمان به خلافت برسد، وی مری نرم طبیعت است و اگر علی به خلافت برسد مردم درباره او اختلاف خواهند کرد» سپس به خلیفه بعد از خودش وصیت‌هایی کرد که در آخر این وصیت چنین آمده است: «به بادیه نشینان نیکی کنید زیرا آن‌ها اصل عرب و جوهر اسلام‌اند، به عهد و پیمان اهل ذمه وفا کنید، از آن‌ها دفاع کنید، به اندازه توانایی آن‌ها از آن‌ها مالیات بگیرید».

عمرو بن میمون رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که عمر رضوان الله و سلامه علیه به شهادت رسید، وی را بیرون آوردیم و براه افتادیم چون مرکب جنازه به منزل عائشه رضی الله عنها رسید، عبدالله بن عمر سلام کرد و فرمود: عمر بن خطاب اجازه می‌خواهد. عائشه رضی الله عنها فرمود: وی را داخل بیاورید. اینگونه جنازه عمر داخل گردید و در کنار دو رفیق زندگی اش، رسول الله صلی الله علیه و آله و ابوبکر صدیق رضی الله عنه به خاک سپرده شد. هنگامی که مراسم دفن به پایان رسید گروه شش نفری کاندید ای خلافت تشکیل جلسه دادند. عبدالرحمن بن عوف گفت: سه نفر از شما به نفع سه نفر دیگر کنار برود، زبیر رضی الله عنه گفت: من به نفع علی ابن ابی طالب رضی الله عنه کنار رفتم. طلحه رضی الله عنه گفت: من به نفع عثمان رضی الله عنه کنار رفتم و سعد رضی الله عنه فرمود: من به نفع عبدالرحمن بن عوف کنار رفتم .

بعد از آن عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه خطاب به عثمان و علی رضی الله عنهما فرمود: هر کدام از شما از حق خلافت کناره گیری نماید انتخاب خلیفه را به او می‌سپاریم او هم خداوند و اسلام را در نظر بگیرد و هر کس نزد وی بهتر است انتخاب نماید. هردو بزرگوار سکوت کردند. عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه فرمود: آیا حق انتخاب خلیفه را به من می‌سپارید؟ یعنی با همان شرایط که من از حق خلافت صرف نظر می‌کنم و یکی از شما را برای خلافت انتخاب می‌کنم، سوگند به خدا من در این باره کوتاهی نخواهم کرد و بهترین شما را انتخاب خواهم کرد. هردو گفتند: یعنی عثمان رضی الله عنه به نمایندگی از طرف خودش و طلحه رضی الله عنه و علی رضی الله عنه به نمایندگی از خودش و زبیر رضی الله عنه: بله، هر چهار نفر موافقت کردند که حق انتخاب را به عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه بسپارند البته بعد از اینکه عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه از حق خودش تنازل نمود. عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه دست علی رضی الله عنه را گرفت و به وی گفت: قرابت و خویشاوندی شما با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قدمت اسلام تان بر کسی پوشیده نیست، پس شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا اگر خلافت را به شما سپردم عدالت را رعایت می‌کنی و اگر عثمان رضی الله عنه را برای این امر انتخاب کردم، سمع و طاعت می‌کنی؟ سپس عثمان را با خلوت برد و همین سخنان را به وی گفت. - مدائنی می‌گوید: سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه به وی مشوره داد تا عثمان رضی الله عنه را انتخاب نماید و شبها عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه نزد صحابه و بزرگانی که در مدینه بودند می‌رفت و رایزنی می‌کرد، نزد هر کس می‌رفت به عثمان رضی الله عنه رای می‌داد - هنگامی که از هردو عهد و پیمان گرفت، خطاب با عثمان رضی الله عنه گفت: ای عثمان! دستت را بلند کن و با او بیعت کرد و بدنبال آن علی رضی الله عنه هم بیعت کرد سپس کسانی که در خانه حضور داشتند بیعت کردند.

آنچه خواندید سندی تاریخی است که از شاهد عینی، عمرو بن میمون رضی الله عنه به ثبت رسیده است و آن را ابوعبدالله محمد بن اسماعیل در صحیح خودش بروایت از شیوخ و اساتید خویش که بهترین و راستگوترین راویان حدیث هستند روایت و حفظ کرده است. و در اخبار تاریخی هیچ خبری وجود ندارد که در صدق و صحت به ایت خبر برسد.

### خطبه عثمان پس از رسیدن به خلافت

طبری در تاریخش بروایت از سفیان بن عمر و او از بدر بن عثمان و او از عمویش می گوید: هنگامی که اعضای شورا با عثمان رضی الله عنه بیعت کردند، او که بیشتر از همه اندوهگین بود، کنار منبر رسول الله صلی الله علیه و آله رفت و برای مردم، سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای خداوند و درود بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله گفت: شما در دنیایی ناپایدار بسر می بری و از زندگی تان مدت زیادی باقی نمانده است. پس از اجل هایتان با انجام کارهای خوبی که در استطاعت شماست، آگاه باشید که دنیا، فریبنده است. پس مواظب باشید که زندگی دنیا و سایر فریب کاران شما را فریب ندهند.

از گذشتگان، عبرت بگیرید و غفلت نکنید چرا که خدا از شما غافل نیست. کجایند فرزندان، و برادران دنیا که زحمت کشیدند و آن را آباد کردند و مدتی طولانی در آن لذت می بردند؟ آیا دنیا آنان را دور نینداخت؟ دنیا را همان جایی بیندازید که خداوند رفته است و در طلب آخرت برآیید. خداوند، مثال بسیار جالبی برای دنیا بیان کرده است. چنان که می فرماید: ﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾

شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿٤٥﴾ الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴿٤٦﴾ [الكهف: ۴۵-۴۶].

(ای پیامبر! برای آنان مثال زندگی دنیا را بیان کن که مانند آبی است که ما آن را از آسمان فرو می‌فرستیم. سپس گیاهان زمین بوسیله آن در کنار یکدیگر می‌رویند - و سرسبز و شاداب می‌شوند - سپس دیری نمی‌گذرد که خشک می‌شوند و باد آن‌ها را پراکنده می‌سازد. و خداوند بر هر چیز تواناست. ثروت و فرزندان، زینت زندگی دنیا هستند. و اعمال نیکی که نتایج آن‌ها جاودانه است بهترین پاداش را نزد پروردگارت دارد و بهترین امید و آرزو است).

و پس از آنکه سخنانی خلیفه سوم به پایان رسید، مردم به او روی آوردند و بیعت عمومی انجام گرفت. البته این بیعت، بعد از بیعت اعضای شورایی که عمر رضی الله عنه آنان را از میان بهترین یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله انتخاب کرده بود و آن حضرت رضی الله عنه هنگام وفات از آن‌ها خشنود بود، صورت گرفت.

### تجزیه و تحلیل سخنانی خلافت

گویا من خلیفه راشد، عثمان بن عفان رضی الله عنه را در آن لحظاتی که جریان بیعت با وی در مسجد نبوی به پایان رسید، مشاهده می‌کنم و می‌بینم که بسوی منبر رسول صلی الله علیه و آله نزدیک می‌شود تا آنچه را که شایسته امت است با توجه اینکه امت به استقبال دوره ای جدید از حیاتش می‌رود، مطرح نماید. بدون تردید اسلام و مسلمین را در حامل اول رسالت، محمد صلی الله علیه و آله و دو یار باوفایش، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نمایندگی می‌کرد، و همگی در میان نسل نمونه ای بودند که تاریخ انسانیت نظیر آن‌ها را قبل از این به خود ندیده بود و بیم آن می‌رفت که در عصرهای بعدی هم نمونه آن‌ها یافت نشود. و در یرتو نور

خدا با توجه به وسعت فتوحات اسلام طبق بشارت رسول صلی الله علیه و آله نگاهی عمیق به آنچه پیش بینی می‌کرد، انداخت. و با توجه به اینکه رسول صلی الله علیه و آله در آینده نزدیک از فقر امت بیمناک نبود. بلکه از رفاه و رفاه زدگی امت و مشغول شدن به دنیا بیمناک بود. هنگامی که عثمان رضی الله عنه از پله‌های منبر بالا می‌رفت اندیشه اش را همین مسئله کرده بود و به بررسی آن می‌پرداخت و می‌خواست ذهن برادران مسلمانش را به این نکته معطوف دارد. و معتقد به این بود که مسئله بالا بهترین نصیحت برای امت به شمار می‌رود. به همین خاطر مثالی از کتاب خدا درباره دنیا و آخرت مطرح نمود و به آن‌ها گوشزد نمود که بسیار کوتاه و زود گذر است همانطور که گیاهان بر اثر بارن در مدت کوتاهی می‌رویند و دیری نمی‌گذرد که به خس و خاشاک تبدیل می‌شوند و باد آن‌ها را پراکنده می‌کند. و چه خوب است که بجای اشتغال به امور پر زرق و برق و ناپایدار دنیا در باقیات صالحات با هم همکاری نماییم همان طوریکه در عهد نبوت و خلافت صدیق و فاروق رضی الله عنهما با ید دیگر همکاری می‌کردیم.

این نصیحتی بود که خلیفه جدید بعد از روی کار آمدن و بعهدده گرفتن مسئولیت امت اسلامی تقدیم امت نمود. و خود عثمان رضی الله عنه هم همچنان در سخاوت مالش را در راه خدا برای خواص و عموم مردم از همه مردم پیشروتر بود. و هرگاه در دوران خلافتش مصلحت دنیا و آخرت با هم اصطحکاک پیدا می‌کردند وی مصلحت آخرت را بر مصلحت دنیا ترجیح می‌داد تا اینکه به سعادت شهادت نائل آمد.

## موضع‌گیری عثمان در برابر عبیدالله بن عمر در حادثه کشته شدن هرمزان

امام طبری در تاریخش (۵-۴۲) به نقل از تابعی بزرگوار سعید بن مسیب می‌گوید: هنگام به شهادت رسیدن امیر المومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق فرمود: دیروز بعد از ظهر از کنار ابولؤلؤ گذشتم. او با جفینه نصرانی از اهل حیره و هرمزان ایستاده بود و همگی با هم صحبت می‌کردند. چون من ناگهان کنار آن‌ها رسیدم پراکنده شدند و شمشیری (دو سره) به زمین افتاد. ببینید عمر رضی الله عنه با چه چیزی کشته شده است؟ مردی از بن تمیمه بدنبال قاتل رفت و شمشیرش را گرفت. آن شمشیر همان مواصفتی را داشت که عبدالرحمن بن ابی بکر ذکر کرده بود. عبیدالله بن عمر از جریان مطلع گردید. وی منتظر ماند تا پدرش از دنیا رفت. سپس همان شمشیر را برداشت و نزد هرمزان رفت و وی را بقتل رساند.

بعد از بیعت هنگامی که عثمان رضی الله عنه مسؤولیت امور را بدست گرفت، اولین مسئله ای که به آن پرداخت جریان کشته شدن هرمزان با شمشیر عبیدالله بن عمر رضی الله عنه بود. در تاریخ در این باره دو روایت نقل شده است: یکی این که عثمان رضی الله عنه به قماذبان فرزند عمران پیشنهاد کرد که انتقام پدرش را از عبیدالله بن عمر بگیرد. اما قماذبان وی را بخاطر خدا و مسلمانان رها کرد. و در روایت دوآمده است که عثمان در گوشه مسجد نشست و عبیدالله بن عمر را احضار نمود. عبیدالله در خانه سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه زندان بود و در ابتدا هم سعد رضی الله عنه شمشیر را از دست عبیدالله گرفته بود. عثمان رضی الله عنه خطاب به مهاجرین و انصار که در مسجد بودند، فرمود: درباره این شخص که در اسلام مرتکب چنین اشتباهی شده است مشوره و رای شما چیست؟

علی رضی الله عنه گفت: رای من این است که او کشته شود. تعدادی از مهاجرین گفتند: عمر رضی الله عنه دیروز کشته شد و فرزندش امروز کشته شود؟ عمرو بن عاص رضی الله عنه فرمود: تو درباره این جریان مسؤلیتی نداری و خدا تو را در اینباره مؤاخذه نمی‌کند زیرا این حادثه در زمان خلافت شما اتفاق نیفتاده است بلکه قبل از خلافت شما اتفاق افتاده در زمانی که شما بر مسلمانان هیچگونه سلطه و حکومتی نداشتی. عثمان رضی الله عنه فرمود: من ولی و سرپرست آن‌ها هستم و دیه هرزمان را از مال شخصی خویش پرداخت می‌نمایم.

### عثمان و ابوذر رضی الله عنهما

قانون اسلام از همان زمان حیات مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله و خلفاء راشدین و طبق همه مذاهب اسلامی درباره جمع آوری مال بر این اساس پی ریزی شده است که هر شخص مسلمان می‌تواند مال را از طرق حلال بدون هیچگونه محدودیتی جمع آوری نماید و در جاهای میباح و جایز استعمال کند و ذکات آن را طبق نظام شرعی اسلام پرداخت نماید. همچنین اسلام مسلمان‌ها را به انفاق در راه خدا و سعادت جامعه اسلامی تشویق نموده است.

بدون تردید مال در نظام اسلامی وسیله‌ای برای برآورده ساختن نیازهای فرد و جامعه است. و به منزله امانتی است که خداوند به دست عده‌ای از مسلمانها سپرده است تا به خوبی از آن استفاده نمایند. و اگر جمع آوری مال را ما یک هدف مستقل بشمار آوریم و اصلاً جمع‌آوری مال را یک هدف بدانیم دچار اشتباه بزرگ شده‌ایم. پس اگر مسلمان در مصرف اموال خویش راه اعتدال را در پیش گیرد و نیازهای شخصی خودش و خویشاوندانش را برآورده سازد و همه حقوق خواص و عادی را که به اموالش تعلق می‌گیرد، پرداخت نماید و دست سخاوت او در راه خدا باز باشد اسلام در چنین



حالتی برای این شخص جمع آوری مال را برای این شخص ممنوع قرار نداده است بلکه به وی اجازه داده است تا هر مقدار از مال بدون محدودیت بعنوان امانت تحت تصرف وی باشد.

سرمایه داران صحابه و در مقدمه آن‌ها عثمان بن عفان، عبدالرحمن بن عوف و در مقدمه آن‌ها ابوبکر صدیق (رضی الله عنهم اجمعین) و سایر تجار صحابه، صاحبان هزاران میلیون‌ها دینار اینگونه زندگی کردند. و ائمه سرمایه دار بعد از آن‌ها امثال لیث بن سعد، عبدالله بن مبارک و دیگران که از مومنان صالح و نیکوکار بشمار می‌رفتند، نیز اینگونه زندگی کردند. تا جائی که گفتگوهای زیادی انجام گرفت و صحبت‌ها و دلایل متعددی در اینباره ارائه گردید که کدام مسلمان نزد خداوند محبوبتر است و اجر و ثواب بیشتری دارد: غنی و سرمایه دار سپاسگذار و یا فقیری که صبر نماید.

مسلمانان صدر اسلام براین اساس زندگی کردند تا اینکه زمان خلافت امیر المومنین عثمان عفان فرا رسید. در این زمان، صحابی رسول الله ﷺ ابوذر غفاری با سایر صحابه اختلاف نمود و فرمود: برای مسلمان جایز نیست که شب را بخوابد در حالی که یک دینار اضافه از توشه آنروزش داشته باشد. اگر مسلمان از غذای روزانه اش جمع آوری نماید، مصداق این آیه از قرآن کریم قرار می‌گیرد: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ أَلْهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [التوبة: ۳۴].

(یعنی کسانی که طلا و نقره ذخیره می‌کنند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند آن‌ها را به عذابی دردناک بشارت بده).

ابوذرؓ طبق گواهی رسول الله ﷺ در تمام گفته‌هایش فردی صادق بود و لهجه‌ای صادق داشت. اما مذهبش در جمع آوری مال اگر چه از راه حلال باشد با نظام اسلام درباره مال و ثروت موافقت نداشت. و اگر همه مسلمانان

به مذهب ابوذری عمل می‌کردند، این به این معنا بود که فرضیه زکات ابطال گردد و بسیاری از مصلحت‌های دولت و ملت تعطیل گردد و دروازه‌های عمومی و خیر و نیکی بسته شود. و همه صحابه رسول رضی الله عنهم بویژه عالم و دانشمندان بزرگوار عبدالله بن عمر رضی الله عنهما اعلان می‌کردند که: هر مالی که زکات آن پرداخت گردد کفر و خزانه بشمار نمی‌رود.

### ابوذری و ابن سینا

طبری در کتاب تاریخش (۶۶/۵) و بیشتر مصادر اسلامی نقل کرده‌اند که عبدالله بن سبا یهودی معروف به ابن سوداء وارد شام شد و با ابوذر رضی الله عنه ملاقات کرد و به وی گفت: آیا تعجب نمی‌کنید که معاویه می‌گوید: مال مال خداست. البته در این شکی نیست که همه چیز از آن الله است. اما معاویه می‌خواهد مسلمانان را از این مال محروم نماید به همین خاطر اسم مسلمانان را حذف نموده است. ابوذر با شنیدن سخنان نزد معاویه آمد و گفت: چرا مال مسلمانان را مال الله نامیده‌اید؟ معاویه رضی الله عنه فرمود: ای ابوذر، خدا بر تو رحم نماید. آیا ما بندگان خدا نیستیم، مال مال خدا نیست و امر خدا نیست، خلق خلق خدا نیست و امر خدا نیست؟ ابوذر گفت: این سخنان را نگو. معاویه گفت: من نمی‌گویم که مال الله نیست اما اشکالی ندارد که «مال مسلمانان» بگوییم. سپس ابن سوداء یهودی به سراغ صحابه بزرگوار، فقیه اهل شام، ابودردا رضی الله عنه رفت و همان سخنان را که به ابوذر گفته بود برای او نیز مطرح کرد. ابودردا رضی الله عنه در پاسخ وی گفت: تو کیستی؟ سوگند به خدا، فکر می‌کنم یهودی باشی. بعد از آن ابن سوداء نزد صحابه مجاهد، عباد بن صامت رضی الله عنه رفت. عباد او را گرفته و نزد امیر معاویه رضی الله عنه آورد و به وی گفت: سوگند به خدا، این همان کسی است که ابوذر را علیه تو شورانده است.

قاضی ابوبکر بن عربی می‌گوید: میان ابوذر و معاویه جنگ لفظی درگرفت. ابوذر سخنانی مطرح کرد که در زمان عمر رضی الله عنه مطرح نمی‌کرد. امیر معاویه بخاطر اینکه مبدا عموم مردم دچار فتنه شوند، مراتب را به عثمان گزارش داد. زیرا ابوذر مردم را به زهد و پرهیزگاری دعوت می‌کرد که همه مردم تحمل آن را نداشتند بلکه تعداد اندکی می‌توانستند چنین زهدی را تحمل نمایند. بدنبال آن عثمان رضی الله عنه نامه ای به ابوذر رضی الله عنه نوشت و از وی خواست تا به مدینه بیاید. هنگامی که ابوذر رضی الله عنه به مدینه آمد، مردم اطراف او جمع شدند. ابوذر رضی الله عنه به عثمان رضی الله عنه پیشنهاد کرد که من می‌خواهم در ربه زندگی کنم. عثمان فرمود: مانعی ندارد. آنگونه ابوذر رضی الله عنه گوشه نشینی را انتخاب کرد. ابوبکر عربی می‌گوید: بخاطر راه و روشی که ابوذر برای زندگی انتخاب کرده بود فقط چنین زندگی شایسته وی بود.

ربه در حومه مدینه منوره و در سه میلی آن قرار داشت. منطقه ای قابل سکونت و برای گوشه نشینی بسیار مناسب بود. و خود ابوذر ربه را بعنوان محل سکونت خود انتخاب کرد چنانچه علامه ابن خلدون در صفحه ۱۳۹ جلد دوم تاریخش می‌گوید: ابوذر نزد عثمان رفت و از وی خواست تا از مدینه بیرون رود و فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله به من دستور داد تا هنگامی که ساختمانهای مدینه به منطقه سلع رسیدند از مدینه بیرون بروم. عثمان رضی الله عنه هم به وی اجازه داد. ابوذر به ربه رفت و در آنجا مسجد ساخت. عثمان رضی الله عنه هم چند شتری به وی داد و مرتب برای وی آذوقه می‌فرستاد. و ابوذر رضی الله عنه نیز هر چند گاهی به مدینه سر می‌زد. یاقوت حموی در معجم البلدان می‌گوید: ربه یکی از بهترین محل‌های سکونت در راه مکه بود. آنچه از بررسی تصوف شریعت و تطبیق این تصوف در زندگی سلف این امت درباره مال به دست می‌آید، اینست که مسلمان بعد از پرداخت زکات مالش در امتحان و آزمایش

الهی قرار دارد که وی مالش را در جه راهی استعمال می‌نماید. آیا مسلمان با مالش باعث قدرت، عزت و سعادت مسلمانان می‌شود. تاجر از راه تجارت، کشاورز با کشاورزی اش و صنعتگر با صنعتش باعث عزت و سرفرازی مسلمانان می‌شود یا خیر؟ اسلام در صدر اول از ثروت ثروتمندان صحابه استفاده زیادی کرد. و تجارت تاجر مسلمان، کارخانه مسلمان و کشاورزی مسلمان اگر مسلمان را از دشمنانش بی‌نیاز گرداند به همان اندازه که نیت آن‌ها درست باشد قدرتی برای آن‌ها بشمار می‌آید.

و بطور کلی مسلمان بدون هیچ گونه محدودیتی مال و ثروت جمع آوری نماید بشرطیه از راه حلال آن را کسب نماید. و به اندازه کفایت خویش بخوبی مصرف نماید و همیشه تلاش کند تا بنده و گرفتار کمالیات و امور بی ارزش و پست تمدن نگردد. و مسلمان بعد از اینکه زکات ثروتش را پرداخت نماید بقیه ثروت وی بعنوان امانتی است که خداوند به او سپرده است. پس باید به گونه ای در آن مال دخل و تصرف نماید که باعث اضافه شدن ثروت، قدرت، عزت و سعادت مسلمانان گردد.

اما روش ابوذر رضی الله عنه مبنی بر اینکه مسلمانان نباید در حالی شیش را سپری نماید که مال و ثروتی دارد، هرگز به مصلحت مسلمانان نیست همانطوریکه راه وروش تعدادی از ثروتمندان مسلمان که فقط برای خودشان زندگی می‌کنند و به رفاه و آسایش خود می‌اندیشند و به عزت اسلام و قدرت دولت اسلامی و نیازمندان جامعه اسلامی هیچگونه توجهی نمی‌کنند، جایگاهی در اسلام ندارند. و خلاصه کسانی که اسلام را نمی‌شناسند اسلام هم آن‌ها را نمی‌شناسد.

عثمان رضی الله عنه در قفس اتهام

## (۱) جریان حکم بن ابی العاص

مخالفان عثمان رضی الله عنه از وی خرده گیری کرده و می گویند: رسول الله صلی الله علیه و آله حکم بن ابی العاص را از مدینه تبعید کرد اما عثمان وی را به مدینه بازگرداند.

قابل یادآوری است که بسیاری از علما و دانشمندان مسلمان به تحقیق و بررسی این مسئله پرداخته اند که از میان آنها می توان افراد زیر را نام برد:

۱- علامه ابن تیمیة رحمته الله در کتاب ارزشمند «منهاج السنه» ج ۳ ص ۱۹۶ .

۲- قاضی اندلس امام بن ابوبکر عربی در کتاب «العواصم من القواصم»

۳- علامه ابن حزم در کتاب «المضل فی الملل و الخل»

۴- محمد بن ابراهیم یمنی، مجتهد مذهب زیدیه در کتاب «الروض

الباسم»

۵- محسن بن کرامه معتزلی با وجود اینکه گرایش به تشیع دارد و از

کسانی است که با دوستی و محبت عثمان رضی الله عنه فاصله زیادی دارد باز

هم در کتاب «سرح العیون» خودش به بررسی مطلب فوق پرداخته

است. و خلاصه سخنان این بزرگان بر محور زیر دور می زنند:

(۱) تبعید انسان از یک شهر به شهر دیگر به این معنی است که آن

شخص را از شهر خودش به شهر دیگر تبعید نمایند. و آنچه مسلم است

اینکه وطن حکم بن ابی العاص مکه بود. وی از مکه به جای دیگر تبعید

نگردید. و همچنین جزو کسانی نبود که از مکه به مدینه هجرت نمودند تا

اینکه از مدینه طرد شود.

(۲) علامه ابن تیمیه می‌گوید: داستان طرد حکم بن ابی العاص سندی ندارد تا ما به وسیله آن صحتش را بدانیم.

(۳) بسیاری از اندیشمندان اسلامی داستان تبعید حکم بن ابی العاص را از نظر تاریخی زیر سؤال برده‌اند و می‌گویند: حکم بن ابی العاص با انتخاب خودش از مدینه رفت یعنی خواست که در مکه که وطن اصلی اش بود، زندگی نماید.

(۴) تازه اگر رسول الله صلی الله علیه و آله شخصی را برای تادیب و تنبیه کردن تبهید نماید- چیزی که در داستان حکم به ثبوت نرسیده است - این به این معنی نیست که وی برای همیشه در تبعید بماند. علامه ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌گوید: بیشترین مدت تبعید یک سال است. و دروازه توبه باز است. و اگر شخصی تبعید شد و در این مدت توبه نماید، بدون هیچگونه اختلافی میان مسلمانان این عقوبت از وی ساقط می‌گردد و زندگی کردن در هر گوشه زمین برای وی مباح و جایز می‌شود. چنانچه علامه ابن حزم رحمته الله علیه نیز این مطلب را ذکر نموده است.

(۵) قاضی اندلس، امام بن ابوبکر عربی می‌گوید: بسیاری از علماء ما می‌گویند: رسول الله صلی الله علیه و آله با شفاعت عثمان رضی الله عنه اجازه داد تا حکم بن ابی العاص به مدینه برگردد (و دیری نگذشت که رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفت). عثمان رضی الله عنه بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله در اینباره با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما صحبت کرد. آن‌ها گفتند: اگر یک نفر دیگر با تو گواهی می‌دهد وی را برگردانیم. اما زمانی که عثمان رضی الله عنه به خلافت رسید بر اساس علم خودش وی را برگرداند.

و روایتی را که رسول الله صلی الله علیه و آله به عثمان رضی الله عنه اجازه داد تا حکم را به مدینه باز گرداند، محسن بن کرامه معتزلی روایت کرده است. و معتزلی‌ها و

زیدی‌ها باید این روایت را بپذیرند زیرا راوی آن نزد آن‌ها شخصی معروف، مطمئن و عالم است و در صحت عقیده شهرت دارد.

(۶) عثمان رضی الله عنه برای عبدالله بن سعد بن ابی سرح نزد رسول الله صلی الله علیه و آله شفاعت کرد

آن حضرت صلی الله علیه و آله هم شفاعت عثمان رضی الله عنه را پذیرفت و با وی بیعت کرد. پس چگونه شفاعت عثمان رضی الله عنه را برای حکم نمی‌پذیرد؟ با توجه به اینکه بسیاری روایت کرده‌اند که عثمان از آن حضرت صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا حکم را برگرداند آن حضرت صلی الله علیه و آله هم اجازه داد.

(۷) داستان عبدالله بن سعد بن ابی سرح معروف است و با سند ذکر شده است. اما داستان حکم مرسل است یعنی در وسط قطع شده است و چنین سندی نزد بسیاری از علما اعتبار ندارد. مهم تر اینکه این داستان را تاریخ نو یسان ذکر کرده‌اند که روایت دروغین زیادی روایت نموده‌اند.

## (۲) عثمان یک پنجم خمس را به عبدالله بن ابی سرح داد

یکی از خرده‌گیری‌های مخالفان عثمان رضی الله عنه اینست که عثمان رضی الله عنه یک پنجم خمس را به عبدالله بن ابی سرح داد.

این داستان را تاریخ طبری (۴۹/۵) چنین ذکر کرده است که هنگامی که عثمان رضی الله عنه به عبدالله بن ابی سرح دستور داد تا از مصر برای فتح تونس لشکر کشی نماید، به وی گفت: اگر خداوند آفریقا را به دست تو فتح کرد، علاوه بر سهمیه ات یک پنجم خمس را به تو می‌دهم. عبدالله بن سعد با سپاهی بزرگ سرزمین مصر را زیر پا گذاشت و وارد آفریقا شد و همه مناطق هموار و کوهستانی آفریقا را فتح کرد، غنائم را میان ارتش تقسیم کرد و یک پنجم خمس را برداشت و چهار پنجم خمس را با ابن وثیمه برای عثمان رضی الله عنه فرستاد. تعدادی از همراهان عبدالله بن سعد نزد عثمان رضی الله عنه از وی بخاطر

آنچه برداشته بود، شکایت کردند. عثمان به آن‌ها گفت: من به وی چنین گفتم اما اگر شما ناراحت هستید، آن را برمی گرداند. آن‌ها گفتند: ما ناراحتیم و این کار را نمی‌پسندیم. عثمان رضی الله عنه از عبدالله بن سعد خواست تا آن اموال را برگرداند. عبدالله بن سعد هم آن‌ها را برگرداند. و عبدالله بن سعد در حالی به مصر برگشت که آفریقا را فتح کرده بود.

قابل یادآوری است که جایزه دادن به مجاهدان در سنت به ثبوت رسیده است چنانچه رسول الله صلی الله علیه و آله ....

### سعد کیست؟

عبدالله بن سعد بن ابی سرح از قبیله بنی عامر و قریش است و شرف صحابی بودن هم شامل وی می‌گردد. او برادر رضاعی عثمان رضی الله عنه است. در فتح مکه عثمان رضی الله عنه برای وی پناه خواست. و رسول الله صلی الله علیه و آله وی را پناه داد. بعد از آن جریان، مسلمان خوبی شد. عبدالله بن سعد بن ابی سرح بعدها در ردیف مجاهدان و فاتحان بزرگ قرار گرفت. و از پیشتازان صحابه در فتح مصر بود و فرماندهی قسمت راست ارتش اسلام را زیر پرچم عمرو بن العاص رضی الله عنه بعهدده داشت. و در سایر فتوح اسلامی هم نقش‌های بسیار خوبی را ایفا کرد.

برکی در تاریخش بروایت از لیث بن سعد می‌گوید: عبدالله بن سعد بن ابی سرح در زمان رضی الله عنه فرماندار منطقه صعید مصر بود. سپس عثمان رضی الله عنه همه مصر را به وی سپرد. وی فرمانروای خوبی بود.

این واقعیت تاریخی که پیشوا ورهبر معنوی مصر، لیث بن سعد درباره امارت عبدالله بن سعد بن ابی سرح در سال ۲۵ هجری به ثبت رسانده است، مقدمه ای بود تا این دولتمرد عدالت پیشه در سال ۲۷ هجری سپاه اسلام را برای فتح آفریقا قیادت و فرماندهی نماید. گفتنی است که فتح



آفریقا از بزرگترین فتوحات اسلامی بشمار می‌رود بطوری که سهم هر جنگجو اسب سوار سه هزار دینار شد. و شخصیت هایی مانند عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود و عبدالله بن زبیر تحت قیادت وی بودند.

بعد از فتح آفریقا این سردار توانا در سال ۳۱ هجری شمسی جهاد و مبارزه را با سیاهان آفریقا ادامه داد. و در سال ۲۴ هجری در غزوه ذات السواری شرکت کرد. و هنگامی که مدینه منوره دچار فتنه گردید و به محاصره یاغیان درآمد وی با اجازه عثمان رضی الله عنه از طریق قریش و عقبه راه مدینه منوره را در پیش گرفت و سائب بن هشام بن عمیر را بعنوان جانشین خود در مصر تعیین نمود. اما دیری نگذشت که محمد بن ابوحذیفه بر سائب یورش برد و استانداری مصر را بعهده گرفت و از ورود ابن ابی سرح به مصر جلوگیری کرد. اینجا بود که عبدالله بن سعد بن ابی سرح راه فاسطین را در پیش گرفت و در مکانی بنام عقلان و رمله سکنه گزید و گوشه نشینی و عزلت را انتخاب کرد و تا سال ۵۷ هجری در همانجا زندگی کرد تا اینکه سرانجام، صبح یکی از روزها در رمله دست به دعا برداشت و فرمود: «خدایا! نماز صبح را آخرین عملم قرار بده». سپس وضو گرفت و به نماز ایستاد. در پایان نماز هنگامی که به سمت راستش سلام داد و می‌خواست به سمت چپش سلام دهد، دار فانی را وداع گفت و به رحمت حق پیوست.

### نامه ساختگی

قبلا درباره نامه ای که خیالبافان فکر می‌کردند عثمان رضی الله عنه آن را برای استاندارش در مصر، عبدالله ابن ابی سرح نوشته است و به وی دستور داده است تا محمد بن ابوبکر را به قتل برساند و سایر شورشیان را به سزای اعمالشان برساند، صحبت کردیم. و برخی از دلایل ساختگی بودن نامه را

متذکر شدیم و گفتیم که نه عثمان این نامه را نوشته بود و نه کاتبش مروان. عثمان مروان هردو می دانستند که عبدالله بن ابی سرح این روزها در مصر نیست زیرا قبلاً به خلیفه نامه‌ای نوشته بود که وی از مصر خارج شده است و یکی از سران شورشیان بنام محمد بن ابوحذیفه مصر را به تصرف خود درآورده است.

و همچنین متذکر شدیم که هنگامیکه شورشیان عراق در مرحله اول از مدینه به قصد شهرهایشان براه افتادند و مدینه را ترک کردند، سران آن‌ها، اشتر نخعی و حکیم بن جبله در مدینه ماندند. آنچه سران شورشیان را خشمگین کرد و به فکر چاره انداخت، قانع شدن عموم شورشیان از توضیحات عثمان رضی الله عنه بود. اینجا بود که مغزهای متفکر به فکر چاره اندیشی افتادند تا هر طور شده شورشیان را با دیگر با مدینه منوره برگردانند و بار دیگر آتش شعله را شعله ور سازند. و این نامه ساختگی بهترین ابتکار برای این هدف بود. و ما در گذشته یادآوری نمودیم که سران شورشیان نامه‌های متعددی تزویز نمودند.

بدین ترتیب نامه‌های ساختگی در تراژدی بغاوت، یکی از سلاحهای شورشیان علیه عثمان رضی الله عنه بود. آن‌ها در وهله اول هنگامیکه وارد مدینه منوره شدند، ادعا کردند نامه‌ای از علی، طلحه و زبیر دریافت کرده‌اند مبنی بر اینکه علیه عثمان رضی الله عنه دست به انقلاب و شورش بزنید. زیرا وی سنت را تحریف نموده است.

تنظیم کنندگان این شورش امثال اشتر نخص و حکیم بن جبله و بقیه سران شورش در واقع کسانی بودند که در مراحل مختلف دوست به تزویز و نامه‌های متعدد زدند تا اهداف شومشان را عملی سازند.

آنچه در مورد نامه ساختگی، انسان را به شگفتی وا می‌دارد، اینست که کاروان شورشیان عراقی که مسیر طولانی را بسوی مشرق طی کرده بودند و

کاروان‌های مصری که بطرف مغرب رفته بودند واز مدینه بسیار فاصله گرفته بودند، هم زمان به مدینه برگشتند باتوجه به اینکه این نامه ساختگی فقط به دست کاروان مصری‌ها رسیده بود.

نمایشنامه نامه ساختگی در راه غربی که مسیر مصری‌ها بود، به اجرا درآمد بدین صورت که حامل این نامه خود را در معرض دید کاروان مصری‌ها قرار داد و آنگاه از آن‌ها فاصله می‌گرفت و این کار را چندین بار تکرار کرد تا آن‌ها را در مورد خود به شک و شبهه وادار کند. در صورتی که اگر این فرد، انسان صادقی بود و بازیگر این نمایشنامه نمی‌بود، باید از دید آن‌ها دور می‌شد تا آن‌ها از وجودش مطلع نشوند. اما هنگامی که او چندین بار در جلوی آن‌ها ظاهر شد، آن‌ها پرسیدند: تو چه کاره هستی؟ وی گفت: من پیک امیر المومنین بسوی استاندارش در مصر هستم تا او همه شما را به چوبه دار آویزان کند و دوست و پاهایتان را قطع کند. در نتیجه نامه نویسان به هدف خود رسیدند و مردم قافله بدون اینکه متوجه شوند که این نامه را مالک اشتر و حکیم جبلة نوشته‌اند. در مدینه مانده‌اند. گفتنی است که این دو نفر در مدینه هیچ کاری نداشتند و صرفاً به این خاطر ماندند تا این جریان را برنامه‌ریزی کنند.

سرانجام هردو قافله مصری و عراقی به مدینه بازگشتند. و مانند کسانی که باهم عهد و پیمان داشته باشند، با هم به مدینه رسیدند. و معنا آن، اینست که همان کسانی که پیک را اجیر کردند تا نقش نامه‌رسان را جلوی قافله مصری‌ها بازی کند، پیک دیگر را اجیر کردند و از مدینه بسوی مشرق، فرستادند تا به آن‌ها بگوید که مصری‌ها نامه‌ای کشف کرده‌اند که عثمان آن را به عبدالله بن ابی سرح نوشته است و به او دستور داده است تا محمد بن ابی بکر را به قتل برساند.

پس هنگامی که هردو گروه به مدینه رسیدند، علی ابن ابی طالب رضی الله عنه گفت: ای اهل کوفه و بصره! شما که راه زیادی را طی کردید از کجا متوجه شدید که مصری‌ها نامه‌ای کشف کرده‌اند و در نتیجه به مدینه بازگشتید؟ شورشیان گفتند: هر چه می‌خواهید، فکر کنید. ما نیازی به این مرد (عثمان) نداریم. باید کنار برود.

این سخن آنان به این معنی است که آنان ساختگی بودن نامه را قبول داشتند و هدفی بجز خلع عثمان نداشتند. و می‌خواستند او را به قتل برسانند و خونس را بریزند در حالی که خداوند زبق شریعت، ریختن خون او را حرام قرار داده بود.

### روی کار آوردن خویشاوندان

یکی از نکاتی که از عثمان رضی الله عنه ایراد می‌گرفتند این بود که وی اداره شهرها و فرماندهی سپاهیان اسلام را به خویشاوندانش واگذار می‌کند. باید گفت که عثمان رضی الله عنه خویشاوندانش را صرفاً بخاطر جانبداری از آنان، روی کار نیاورد بلکه بخاطر شایستگی ای که در امور اداری و فرماندهی نظامی داشتند و پیروزی‌های بی نظیری که در جنگ‌ها بدست آوردند، روی کار آورد.

علاوه بر این، عثمان رضی الله عنه اولین کسی نیست که به مردان بنی امیه پست‌های دولتی و نظامی واگذار کرد بلکه قبل از همه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آن‌ها مسؤولیت‌هایی داد. عتاب بن اسید اموی را بعنوان فرماندار مکه، بزرگ‌ترین شهر قلمرو اسلامی در صدر اول، تعیین نمود. همچنین ابوسفیان بن حرب را بعنوان فرماندار نجران تعیین نمود و به خالد بن سعید بن عاص و تعداد دیگری از بنی امیه نیز مسؤولیت‌هایی واگذار کرد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: احادیثی که در مورد واگذاری مسئولیت به این افراد از طرف رسول اکرم ﷺ وارد شده است، ثابت و مشهوراند بلکه این مطلب از اهل علم به تواتر رسیده است. پس جواز پست دادن به بنی امیه بانص ثابت است و هر عقلی به آن، اذعان می‌کند.

از طرف دیگر، اگر چنانچه عثمان رضی الله عنه خویشاوندانش را به خاطر شایستگی و تفوقی که داشتند، روی کار آورد، علی ابن ابی طالب خویشاوندان پدری و مادرش را امثال عبدالله بن عباس، عبیدالله بن عباس، حکم بن عباس و شمامه بن عباس (که همگی پسر عموهایش بودند) را روی کار آورد. همچنین ناپسری خود محمد بن ابی بکر را که بعد از وفات ابوبکر با مادرش ازدواج کرد و تحت سرپرستی خودش بزرگ شد، بعنوان استاندار مصر تعیین کرد.

### آثار انعطاف پذیری عثمان رضی الله عنه

انعطاف پذیری و عدم آن از صفات نسبی هستند که در شرایط مختلف نمی‌توان مرز معینی برای آن‌ها تعیین کرد. گاهی یک حاکم در رفتار با خود و آحاد مردم، انعطاف‌پذیر است. اما در مسائل دولتی و رتق و فتق دولتی هیچگونه انعطافی از خود نشان نمی‌دهد.

ابوبکر رضی الله عنه مردی انعطاف‌پذیر بود به همین خاطر، افراد سخت و خشن را روی کار آورد و از آنان کمک می‌گرفت تا نرمی و شدت با هم درآمیزد و کارها با اعتدال پیش رود. زیرا هرکدام از انعطاف‌پذیر و شدت و سختی به تنهایی فساد آورند.

به همین خاطر، ابوبکر رضی الله عنه در کارهایش از عمر رضی الله عنه مشورت می‌گرفت و به خالد رضی الله عنه نیابت می‌داد و کارها را به او می‌سپرد. و این خود، کمال وی را

می‌رساند که باعث خلاف وی گردید. لذا با مرتدان به سختی، برخورد کرد و در این ماجرا، شدت او بر شدت عمر رضی الله عنه چربید.

و عمر رضی الله عنه ذاتاً فردی انعطاف ناپذیر (سخت و خشن) بود. لذا یکی از کمالات او این بود که از انسان‌های انعطاف پذیر کمک می‌گرفت تا اعتدال در کارها، حفظ شود. به همین خاطر، در کارهایش از ابوعبیده بن جراح، سعد بن ابی وقاص، ابوعبید ثقفی، نمان بن مقرن، سعید بن عامر و افرادی نیکوکار امثال این‌ها که از اشخاصی مانند خالد، پرهیزگارتر بودند و بیشتر عبادت می‌کردند، کمک می‌گرفت.

و عثمان رضی الله عنه در انعطاف‌پذیری‌اش مانند ابوبکر رضی الله عنه انعطاف‌پذیر بود. و شایسته‌سالاری را اساس کارش قرار داده بود و مشکلات مالی را با فداکاری از مال شخصی خود، حل کرد. به همین خاطر، جامعه در دوران طولانی خلافت ایشان، خوشبخت‌ترین جامعه‌ای که سراغ داریم بود. چنانچه قبلاً از قول حسن بصری و محمد بن سیرین، بیان آن گذشت.

گفتنی است که انعطاف‌پذیری عثمان رضی الله عنه با سختی و خشونت چهره‌هایی که از آن‌ها کمک می‌گرفت، در آمیخته بود و سربازان ایشان در گوشه و کنار سرزمین اسلامی، پیشرفت می‌کردند و فتح و پیروزی به ارمغان می‌آوردند و دین خدا را در همه جا گسترش می‌دادند.

شاید کس این سؤال را مطرح که بزرگترین تأثیر انعطاف‌پذیری عثمان رضی الله عنه موضع‌گیری ضعیفش در برابر شورشیانی بود که او را در مدینه محاصره کردند تا پیراهنی را که خداوند به او پوشانده بود (خلافت)، از تن او بیرون کنند.

در جواب، باید گفت: موضع‌گیری ضعیف وی بخاطر انعطاف‌پذیری‌اش نبود بلکه چون یقین داشت، طبق وعده‌ای که رسول خدا ﷺ بارها به او داده بود، به شهادت خواهد رسید و به ملاقات خدا خواهد رفت.

بله، شاید بتوان این مسئله را به حساب انعطاف‌پذیری وی گذاشت که علل اولیه شورش را که در خارج از مدینه توسط شورشیانی که ابلیس یهود، عبدالله بن سبأ آن‌ها را رهبری می‌کرد، سرکوب نکرد.

شاید هم در آغاز توطئه به این خاطر آن‌ها را تعقیب و قلع و قمع نکرد زیرا بر این اعتقاد بود که دعوت آن‌ها در چنین حکومت صالحی که مردم، حلاوت عدالت و احسان را چشیده‌اند، گسترش پیدا نمی‌کند. او با خود می‌گفت: من از سرسختی و زورگویی به مردم، اجتناب کرده‌ام و تا آنجا که توانسته‌ام اسباب خوشبختی مردم را تدارک دیده‌ام. پس فکر نمی‌کنم انعطاف‌پذیری‌ای که خداوند آن را در فطرتم گذاشته است، باعث فساد و همچون ناسپاسی این همه نعمت شود و آن‌ها را از آن همه، فتح و پیروزی و خوشحالی گسترش اسلام و بهره‌مندی از ثمرات آن در دنیا و آخرت، غافل سازد.

البته بدون تردید، یکی از آثار انعطاف‌پذیری عثمان ﷺ گوش کردن به شکایات تعدادی از مردم از استاندارانش بود اگر چه آنان در شکایات، محقق نبودند. حافظ بن حجر رحمته الله از «کتاب الزهد» عبدالله بن مبارک نق کرده است که: عثمان ﷺ مردی انعطاف‌پذیر، بسیار نیکوکار و بردبار بود. اگر تعدادی از حجاج از یکی از والیانش شکایت می‌کردند و می‌گفتند باید آن والی، تغییر کند. آن‌ها را راضی می‌کرد.

## ولید بن عقبه استاندار کوفه

کسانی که آغاز این امت را نمی‌شناسند و با تمیقات و سرافرازی هایی که خداوند به آنان عنایت کرده است، آشنایی ندارند، گمان می‌کنند که عثمان بن عفان رضی الله عنه ولید بن عقبه را از سر راه برچید و آورد و چون برادر مادری اش بود به او گرایش داشت لذا او را به عنوان استاندار کوفه تعیین کرد. اما کسانی را که خداوند از نعمت معرفت اوضاع آن عص، و ارزش‌ها و فضایل مردم آن، بهره مند گردانیده است، می‌دانند که ولید بن عقبه قبل از اینکه برادر مادری عثمان رضی الله عنه باشد، پسر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. چرا که مادرش، ام حکیم، عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی خواهر پدرش می‌باشد.

همچنین عثمان رضی الله عنه اولین کسی نبود که در دوران خلافت خود به ولید بن عقبه، مسؤولیت داد. بلکه نخستین دولت اسلامی در دوران خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه این جوان قریشی که از صفا اخلاقی والایی برخوردار بود، قاپید و از توانمندی‌هایش در راه خدا استفاده کرد تا اینکه ابوبکر رضی الله عنه این دارفانی را وداع گفت. او رازدار خلیفه بود و نامه‌های مربوط به جنگ را میان خلیفه و فرمانده نظامی او خالد بن ولید رضی الله عنه در فارس، رد و بدل می‌کرد.<sup>(۱)</sup>

سپس ابوبکر رضی الله عنه او را به عنوان نیروی کمکی برای همکاری با یکی از فرمانده هانش بنام عیاض بن غنم فهری فرستاد.<sup>(۲)</sup>

و در سال سیزدهم هجری به او مأموریت داد تا زکات قبيله قضاغه را جمع‌آوری نماید. و هنگامی که ابوبکر صدیق رضی الله عنه تصمیم گرفت شام را فتح کند، ولید از نظر احترام و مورد اعتماد بودن، جایگاهی همچون عمرو بن

<sup>(۱)</sup> تاریخ طبری (۷/۴) حوادث سال دوازدهم هجری.

<sup>(۲)</sup> تاریخ طبری (۲۲/۴).



عاص رضی الله عنه داشت. لذا نامه‌ای به عمرو بن عاص و ولید بن عقبه نوشت و از آن‌ها خواست تا لشکرهای اسلامی را فرماندهی کنند. در نتیجه عمرو بن عاص پرچم اسلام را برداشت و بسوی فلسطین براه افتاد و ولید بن عقبه به عنوان

فرمانده سپاه اسلام، بسود شرق اردن حرکت کرد.<sup>(۱)</sup>

بعد از آن، می‌بینیم که وی در سال پانزدهم هجری، امارت سرزمین بن تغلب و عرب جزیره را به عهده دارد.<sup>(۲)</sup> و در شمال شام، پشت جبهه مهاجرین را حفات می‌کند تا لز پشت سر مورد حمله قرار نگیرند. و در این زمان قبایل ربیع و تنوح تحت قیادت و فرماندهی او قرار دارند. همچنین ولید موقعیت اداری و نظامی خود را غنیمت شمرد و در کنار انجام وظایف نظامی و اداری خود قبایل عربی این سرزمین را که تا آن زمان، تعداد زیادی از آنان مسیحی بودند، بلا حکمت و موعظه بسود اسلام دعوت کرد. و بویژه مسیحی‌های قبایل ایاد و تغلب را به اسلام فرا خواند تا مانند سایر اعراب، مسلمان شوند. قبیله ایاد که نمی‌خواستند اسلام را بپذیرند، فرار کردند و وارد انتول شدند که تحت حکومت رومی‌ها قرار داشت. در نتیجه، ولید از خلیفه وقت، عمر بن خطاب رضی الله عنه خواست تا نامه‌ای به قیصر قسطنطنیه بنویسد و او را تهدید کند تا آن‌ها را به مرزهای دولت اسلامی برگرداند. از طرفی دیگر، تغلبی‌ها نیز خواستند تا علیه ولید که دعوت را میان جواتنان آن‌ها گسترش می‌داد، سر به شورش بزنند. و این مسئله باعث شد تا خشم مضری ولید که با ایمان اسلامی تأیید می‌شد به سراعش بیاید و جمله مشهورش را به زبان بیاورد:

<sup>(۱)</sup> تاریخ طبری (۲۹/۴ و ۳۰).

<sup>(۲)</sup> تاریخ طبری (۱۵۵/۴).

إذا عصبت الرأس مني بمشوذ فغيبك مني تغلب ابنه وائل  
این سخن، به کوش عمر رضی اللہ عنہ رسید. ترسید که مبادا فرمانده جوانش  
نصارای تغلب را بشدت تنبیه کند. در نتیجه، زمام آن‌ها در زمانی که آنان،  
کنار مسلمین، بخاطر تعصب عربیت می‌جنگیدند، از دستش برود، به همین  
خاطر، دست ولید را از آنان کوتاه کرد و او را از منطقه آنان دور ساخت.

با این گذشته درخشان، ولید بن عقبه به دوران خلافت عثمان رضی اللہ عنہ پا  
گذاشت و استانداری کوفه را به عهده گرفت. و از نظر عدالت، مهربانی و  
نیکوکاری، یکی از بهترین استانداران آن بشمار می‌رفت. و سپاهیان در  
دوران استانداری او به سرزمین‌های مشرق زمین حمله می‌کردند و فتح و  
پیروزی و موفقیت به ارمغان می‌آوردند.

ولید از همان زمانی که استانداری کوفه را از طرف عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ  
بعهده گرفت، تصمیم گرفت تا در عدالت، بزرگواری و برخورد با مردم،  
استانداری نمونه باشد همانطوریکه در جهاد، دفاع از دعوت، حمل پرچم  
اسلام و گسترش رسالت دین، مردی نمونه بود. او پنج سال استاندار کوفه  
بود و تا روز که آنجا را ترک کرد، دروازه خانه اش به روی همه باز بود.  
دوست و بیگانه براو وارد می‌شدند. و هر کس هر وقت از روز یا شب که  
می‌خواست نزد او می‌رفت و اصلاً نیازی نداشت که خود را از مردم، پنهان  
کند:

فالسـتردون الفاحشـات و لا یلقـاک دون الخیر من سـتر

و شایسته بود که همه مردم این امیر خویشان را دوست داشته باشند  
زیرا برای مسافران، مهمان خانه‌هایی دایر نمود و خیرات و حسنات او شامل  
حال همه مردم شد تا جاییکه برای نوزادان و بردگان نیز سهمیه ای از  
بیت‌المال در نظر گرفته بود و میان آنان تقسیم می‌کرد. و ماهیانه برای

آسایش حال بردگان، مقداری پول به آنان می‌داد و بدون اینکه چیزی از اربابان آنها کم کند. عملاً هم اینگونه بود و مردم این استاندار نمونه را بسیار دوست داشتند. بجز تعداد اندکی از فاسقان و اشرار که شلاق شریعت توسط ولید بر پشت آنها فرود آمده بود و تنبیه شده بودند که از میان آنان، ابوزیب بن عوف ازدی، ابومورع و جندب ابوزهیر را می‌توان نام برد.

و ماجرای آنها هم از این قرار بود که فرزندانشان دیوار خانه فردی را بنام ابو الحثیمان سوراخ کردند و او را به قتل رساندند. در همسایگی خانه مقتول، یکی از یاران با سابقه رسول اکرم ﷺ بنام ابوشریح خزاعی وجود داشت که پرچم دار سپاه خزاعه، روز فتح مکه بود.

از قضا، این صحابی بزرگوار و فرزندش از مدینه به کوفه آمدند تا با یکی از لشکرهای ولید بن عقبه شرکت کنند و برای گسترش دعوت اسلام به سوی مشرق بروند. این دو، شاهد ماجرای کشته شدن الحثیمان توسط این اشرار بودند. لذا نزد ولید آمده و گواهی دادند. ولید هم در حق آنان، حکم شریعت را اجرا کرد و آن سه نفر را در میدان مقابل قصر، قصاص کرد. اینجا بود که پدران آنها با شیطان، پیمان بستند که دست به توطئه بزنند. لذت جاسوس‌هایی را فرستادند تا حرکت هایش را زیر نظر بگیرند. و این در حالی بود که دروازه خانه اش به روی همه باز بود. و در یکی از روزها، مهمانی از شعراء شمال که قبیله مسیحی بود ولی بدست ولید مسلمان شده بود و از خویشاوندان مادری اش بشمار می‌رفت، به خانه ولید آمد. جاسوس‌های این افراد عقده ای فکر می‌کردند که چون این شاعر قبلاً مسیحی بوده است حتماً شراب می‌نوشد. و شاید ولید هم در مهمانی اش به او شراب بدهد. پس ابوزینب و ابو المورع و اطرافیان آنها را صدا کردند. آنها هم از سمت مسجد، وارد خانه ولید شدند. مهمان که با ورود آنان، غافلگیر شد، چیزی را برداشت و زیر تخت گذاشت. آنگاه، یکی از آنان، بدون اجازه صاحب خانه،

دستش را زیر تخت برد و آن چیز را بیرون آورد. هنگامی که آن را بیرون آوردند، متوجه شدند که یک سینی است و مقداری انگور در آن است. با دیدن سینی انگور، شرمنده شدند و یکدیگر را سرزنش کردند. هنگامی که مردم این ماجرا را شنیدند، آن‌ها را بدو بیراه گفتند و نفرین کردند. اما ولید، سکوت و پرده‌پوشی کرد و شکیبایی نمود و عثمان رضی الله عنه را هم مطلع نساخت. ولی توطئه‌های جنید، ابوزینب و ابوالمورع ادامه یافت. آن‌ها وجود هر حادثه را غنیمت می‌شمردند. تفسیر بدی از آن ارائه می‌دادند و در تهمت زدن نیز کوتاهی نمی‌کردند.

سرانجام هم تعدادی از کسانی که از کارهای حکومتی بعثت مشکلات اخلاقی، توسط ولید اخراج شده بودند، به مدینه رفتند و نزد امیر المؤمنین از ولید شکایت کردند و از عثمان رضی الله عنه خواستند تا او را استانداری کوفه برکنار کند. و هنگامی که معترضان در مدینه بودند، ابوزینب و ابوالمورع با ازدحام مردم، وارد دارالاماره شدند و در انجا مندن تا اینکه ولید برای استراحت رفت. و پس از آنکه بقیه مردم دارالاماره را ترک کردند آندو در آنجا ماندند تا اینکه موقعیتی فراهم شد. آنگاه، مهر ولید را از خانه‌اش دزدیدند و رفتند. هنگامی که ولید از خواب بیدار شد، متوجه شد که مهرش وجود ندارد. او از همسرانش در این باره پرسید. آن‌ها اگر چه در حجاب بودند اما از پشت پرده، ملاقات کنندگان ولید را می‌دیدند. آنان گفتند: آخرین کسانی که در خانه ماندند، دو مرد به فلان مشخصات بودند. ولید متوجه شد که آن دو مرد ابوزینب و ابوالمورع بوده‌اند و مطمئناً مهر را دزدیده‌اند تا توطئه‌ای براه اندازند. لذا فردی را در طلب آنان فرستاد. اما آنان در کوفه نبودند. بلکه فوری به مدینه رفته بودند. بهر حال آنان به مدینه نزد عثمان رضی الله عنه رفتند و علیه ولید گواهی دادند که شراب خورده است. عثمان به آنان گفت: در چه حالتی او را دیدید؟ گفتند: ما جزو ملاقات

کنندگان او بودیم. بر او وارد شدیم و دیدیم که شراب استفراغ می‌کند. عثمان گفت: کسی شراب را استفراغ می‌کند که شراب بخورد. لذا ولید را از کوفه آوردند. ولید سوگند یاد کرد که شراب نخورده است و همچنین خبر دزدیده شدن مهر را توسط آنان به عثمان رضی الله عنه اطلاع داد. عثمان رضی الله عنه گفت: چون دو نفر گواهی داده‌اند، حد باید اجرا شود و شاهد دروغین، جزایش جهنم است.

این است داستان متهم شدن ولید به شراب خواری چنانکه در حوادث سال سی هجری تاریخ طبری آمده است. و عناصر خبری که در طبری وارد شده از این قرار است که دو نفر انسان عقده ای که در موارد متعدد علیه ولید دست به حيله و نیرنگ زده بودند، اینبار نیز علیه او گواهی دادند و در این شهادت به هیچ عنوان، سخنی از نماز به میان نیامده است. چه رسد به اینکه سخن از دو رکعت و چهار رکعت آن بع میان آید. البته در روایت فوق، فردی بنام حصین بن المنذر، عبارتی افزوده است و می‌گوید: «من نزد عثمان بودم که ولید را آوردند. ولید د رکعت نماز صبح را خوانده بود سپس گفته بود: آیا نماز بیشتری برای شما بخوانم؟ سپس دو نفر علیه ولید گواهی دادند: فردی بنام حمران، گواهی داد که من ولید را دیدم که شراب می‌خورد و فردی دیگر گواهی داد که او را دیده است که استفراغ می‌کند.

پس عبارت «نماز صبح و اینکه آیا بیشتر برای شما نماز بخوانم» از سخنان حصین است. و محرز است که حصین جزو گواهان نبود و همچنین هنگام این حادثه ساختگی، در کوفه نبود بلکه نزد عثمان در مدینه بود که ولید آورده شد.

از طرف دیگر، حصین این کلمات را به نقل از انسانی معروف، نگفته است. قابل یادآوری است که همین روایت حصین در صحیح مسلم و در دو جای مسند احمد بن حنبل آمده است ولی در آن‌ها هیچگونه ذکری از نماز

نه از زبان حنین و نه از زبان غیر حنین، بمیان نیامده است. البته این خبر در جای دیگری از مسند احمد به نقل از حنین آمده است که این روایت با روایت اصلی در تعداد رکعات، تعارض دارد. و در هر دو حالت، ذکر نماز فقط از زبان حنین آمده است. و باید دانست که حنین، شاهد قضیه نبوده است و همچنین از فردی که شاهد قضیه بوده است، نقل نکرده است. لذا این بخش از سخنانش هیچگونه اعتباری ندارد و سایر گواهان، افرادی مغرض هستند که با گواهی مشکوک افرادی مانند آنان، به افراد داخل کوچه و بازاری و چوپانان، حد جاری نمی‌شود. پس چگونه با چنین گواهیانی بر مجاهدی بزرگوار و نماینده و استاندار خلیفه و فرمانده سپاه اسلام در گوفه حدی از حدود خدا جاری می‌شود؟! فردی که در میان مردم به حسن سیرت، راستی و رعایت امانات الهی، معروف بود و همچنین مورد اطمینان سه تن از کامل‌ترین خلفاء اسلام یعنی ابوبکر و عمر و عثمان رضی اللہ عنہم بود. در مورد چنین فردی، صحیح است که گمان مردم در حق او درست است.

### آیه ششم سوره حجرات

یک بعد از زندگی ولید باقی مانده است که تا درباره آن سخن نگفته ایم، سخن درباره زندگی او کامل نمی‌شود. و آن هم خبری است که مفسرین آن را نقل کرده‌اند مبنی بر اینکه آیه ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ [الحجرات: ۶].<sup>(۱)</sup> درباره ولید نازل شده است.

بنده در گذشته بسیار تعجب می‌کردم که چگونه می‌شود که این آیه در مورد ولید نازل شده باشد با وجود این، نزد دو خلیفه رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم یعنی ابوبکر و عمر، چنان جایگاهی داشته باشد که تاریخ آن را ثبت نموده است. و

(۱) یعنی اگر فاسقی، خبری آورد، تحقیق کنید.

ما هم به نوبه خود، گذشته اش را قبل از اینکه استاندار کوفه شود، بزور مختصر بیان کردیم. تناقضی که بین اعتماد ابوبکر و عمر به ولید بن عقبه و بین رفتاری که باید با او می‌شد در صورتیکه قرآن او را فاسق نامیده باشد، مرا بر آن واداشت تا درباره صحت اینکه ایه سوره حجرات درباره ولید نازل شده است، شک نکنیم. البته نه به این خاطر که وقوع کاری را که باعث فسق شود از ولید، بعید می‌دانستیم بلکه این نکته را بعید می‌دانستیم که چگونه مردی که با آیه صریح قرآن متهم به فسق شده است، مورد اعتماد افرادی مانند ابوبکر و عمر باشد که آن‌ها بعد از رسول خدا ﷺ مقرب‌ترین افراد خداوند هستند.

و بعد از آنکه این شک به دلم راه پیدا کرد در مورد احادیثی که درباره سبب نزول این آیه نازل شده‌اند، تجدید نظر کردم. و در بررسی آن‌ها به این نتیجه رسیدم که سند این روایات فقط تا مجاهد یا قتاده یا ابن ابی لیلی یا یزید بن رومان وجود دارد و یا عبارتی بر همین افراد، موقوف اند. و هیچ یک از افراد فوق اذکر اسم راویان این روایات را در مدت صد سال یا بیشتر که از دوران آن‌ها تا زمان نزول این آیه فاصله وجود دارد، ذکر نکرده است. در حالی که در این صد سال، راویان مختلفی با اندیشه‌های مختلف وجود داشته است. و بسیاری از آن‌ها برای تشویه شهرت افرادی مانند ولید و حتی بالاتر از او روایات مشکوکی درست کرده‌اند که هیچ‌گونه ارزش علمی ندارد.

پس مادامی که راویان روایاتی که درباره سبب نزول این آیه وارد شده‌اند، بعد از افراد فوق الذکر در فاصله صد سال شناخته شده نیستند و راویان جرح و تعدیل نه تنها در مورد آنان، چیزی نمی‌دانند بلکه با نام‌هایشان هم آشنایی ندارند، از دیدگاه شرع و تاریخ، چیزی نیست که به صحت چنین

اخبار منقطعی که هیچ اصل و نسبی ندارد حکم کنیم و احکامی بر آنها مترتب گردانیم.

در نتیجه، نسبت دادن سبب نزول این آیه به ولید بن عقبه جایز نیست و ولید بن عقبه از آن میرا است. البته این موضوع، یک تفصیل علمی دارد که بنده آن را در کتابی دیگر، توضیح داده ام. و اینجا سخن را به درازا نمی کشیم زیرا اساس کار ما بر مختصرگویی است.

### مصحف عثمان رضی الله عنه

امام بخاری رضی الله عنه می گوید: انس بن مالک رضی الله عنه خادم رسول الله صلی الله علیه و آله می گوید: حدیفه بن یمان - یکی از فرماندهان نظامی عثمان رضی الله عنه که با شامین برای فتح ارمنستان و آذربایجان می جنگید، و از اختلاف قرائتی که میان عراقی ها پیش آمده بود، دچار وحشت شده بود، نزد عثمان رضی الله عنه آمد گفت: «ای امیرالمؤمنین! این امت را دریاب قبل از اینکه مانند یهود و نصاری دربارہ کتاب خدا دچار اختلاف شوند».

و در روایت عماره بن غزیمه آمده است که: حدیفه از جنگی آمد و قبل از اینکه به خانه اش برود، نزد عثمان رضی الله عنه رفت و گفت: ای امیرالمؤمنین! مردم را دریاب. عثمان رضی الله عنه گفت: مگر چه شده است؟ حدیفه گفت: با دسته های شکست خورده ارمنستان می جنگیدیم و دیدم که شامیان، قرآن را بر اساس قرائت ابی بن کعب تلاوت می کنند طوری می خوانند که عراقی ها آن قرائت را نشنیده اند. عراقی ها بر اساس قرائت ابن مسعود قرآن را قرائت می کنند و طوری می خوانند که شامی ها آن قرائت را نشنیده اند. و این مسئله باعث شده است که یکدیگر را تکفیر کنند.

و ابن ابی داوود در کتاب «المصاحف» نقل کرده است که یزید بن معاویه نخعی گفت: من در زمان ولید بن عقبه در مسجد کوفه در حلقه ای بودم



که حذیفه در آن حضور داشت. پس او یعنی حذیفه شنید که یکی می‌گوید: قرائت عبدالله بن مسعود، و دیگری می‌گوید: قرائت ابوموسی اشعری. با شنیدن این سخنان، حذیفه خشمگین شد. سپس برخاست و خدا را حمد و ثنا گفت و فرمود: کسانی که قبل از شما بودند، اینگونه اختلاف کردند. بخدا سوگند که سوار خواهم شد و نزد امیر المؤمنین خواهم رفت.

امام بخاری رحمته الله در تکمله روایت انس رضی الله عنه می‌گوید: «عثمان بعد از شنیدن سخنان حذیفه، فردی را نزد حفصه رضی الله عنها فرستاد و از او خواست تا صحیفه‌هایی را که زید بن ثابت در زمان خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه با اصرار عمر، جمع‌آوری و تدوین نموده است، بفرستد. حفصه نیز آن‌ها را برای عثمان رضی الله عنه فرستاد. عثمان رضی الله عنه به زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص و عبدالرحمن بن حارث بن هشام دستور داد در چند مصحف، نسخه برداری کنند. و به قریشی‌های این گروه گفت: اگر شما و زید بن ثابت ثر مورد چیزی از قرآن - و در یک روایت، اگر در عربیت قرآن - اختلاف پیدا کردید، آن را به زبان قریش بنویسید زیرا قرآن به زبان آنان، نازل شده است. آنان هم همین کار را کردند و از آن صحیفه‌ها، مصحف‌های مختلفی نسخه برداری کردند. آنگاه عثمان رضی الله عنه صحیفه‌ها را بع حفصه رضی الله عنها برگرداند. سپس به هر طرف، یکی از مصحف‌های نسخه برداری شده را فرستاد و دستور داد تا همه قرآن‌هایی را که در صحیفه یا مصحفی بجز این مصاحف، وجود دارند سوزانده شوند».

عنایتی را که دو مرد بزرگ اسلام، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در مورد جمع‌آوری، تدوین و یکسان نمودن رسم الخط قرآن مبذول داشتند و عثمان رضی الله عنه آن را کامل نمود، منت و احسان بزرگی بر مسلمانان بشمار می‌رود. و اینگونه خداوند وعده اش را متحقق نمود: ﴿إِنَّا لَمَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ

لَحْفِظُونَ ﴿١﴾ [الحجر: ۹]. یعنی همانا ما قرآن را فرو فرستادیم و ما آن را حفاظت خواهیم کرد.

و بعد از این سه بزرگوار، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه به خلافت رسید و کار آنان را تأیید کرد و در تمام شهرهای حکومتی مصحف عثمان رضی الله عنه را با همان رسم الخط و تلاوتش، تثبیت نمود. و اینگونه مسلمانان صدر اول، اجماع نمودند که آنچه ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنه انجام دادند، بزرگترین نیکی آنان بشمار می‌رود.

بلکه برخی از علماء شیعه نیز این اجماع را از زبان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه نقل کرده‌اند. چنانکه در کتاب «تاریخ القران» ص ۶۴ تألیف ابو عبدالله زنجانی که یکی از شیعیان معاصر است آمده است که علی بن موسی معروف به ابن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ هـ) که او نیز یکی از علماء شیعه محسوب می‌شود در کتابش «سعد السعود» از شهرستانی در مقدمه تفسیرش نقل کرده است که سوید بن علقمه می‌گوید: «شنیدم که علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود: «ای مردم! از خدا بترسید، از خدا بترسید. در مورد عثمان، افراط نکنید و نگوئید او آتش زنده مصاحف است.

سوگند به خدا که او مصاحف را با مشورت اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله سوخت. ایشان ما را جمع کرد و گفت: شما در مورد این قرائتی که مردم درباره آن اختلاف کرده‌اند و یکی با دیگری ملاقات می‌کند و می‌گوید: قرائت من از قرائت تو بهتر است. و چه بسا این موضوع، انسان را به کفر می‌کشاند، چه می‌گوئید، جمع کنم. زیرا اگر شما امروز اختلاف کنید، کسانی که بعد از شما می‌آیند بیشتر اختلاف خواهند کرد. ما گفتیم: رأی شما رذی بسیار خوبی است».

بدون تردید، کسانی که بر عثمان رضی الله عنه بغاوت کردند، مصحف‌های عثمان را تلاوت می‌کردند. همان مصحف‌هایی را که صحابه رضی الله عنهم بر آنان، اجماع نمودند و علی رضی الله عنه هم در این اجماع، شریک بود.

بله، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌خواست مصحف خود را حفظ نماید اما خواست خداوند چیزی دیگر بود. لذا خداوند عثمان و حق را یاری کرد و مصحف عثمان باقی ماند. همان مصحفی که از زمان او تا امروز میان مردم تلاوت می‌شود و تا روز قیامت هم تلاوت خواهد شد. و ما خداوند را بر این نعمت، سپاس می‌گوییم.

پایان ترجمه ۸۳/۳/۲۶

عبدالقادر ترشابی

التماس دعای خیر